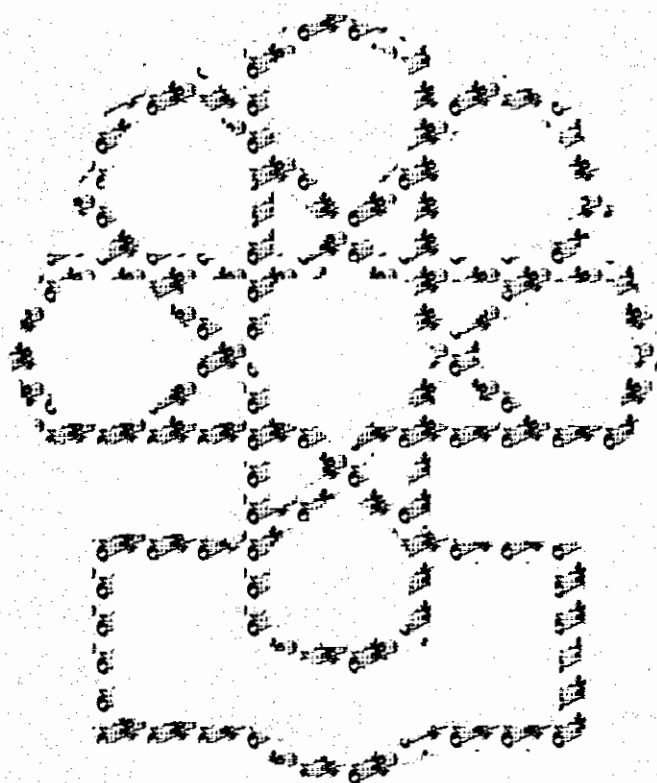




بحران بدهی و مدیریت آن در جهان سوم

(از دیدگاه‌های مختلف)



معاونت پژوهشی

از دیهشت ۱۳۷۶

کار: دفتر سیاست خارجی، امور امنیتی و دفاعی

این گزارش بنا بر درخواست سرکارخانم شهربانوامانی انگنه
نماینده محترم مردم ازومیه تهیه شده است.

کد گزارش: ۱۷۰۱۱۸۰

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی

شماره: ۵۴۹۲

تاریخ: ۷۲/۳/۴

بسمه تعالی

بحران بدهی و مدیریت آن در جهان سوم از دیدگاه‌های مختلف

کد گزارش: ۱۷۰۱۱۸۰

فهرست مطالب

طرح تحقیق.....	۲
بهره نخست: بحران بدهی‌ها در جهان سوم از دیدگاه‌های مختلف.....	۱۰
فصل اول: کلیات.....	۱۰
بخش اول: وام.....	۱۰
بخش دوم: منابع تأمین وام.....	۱۱
بخش سوم: علل وام‌گیری و دلایل بدهکار شدن کشورها.....	۱۲
بخش چهارم: آغاز بحران بدهی‌ها.....	۱۴
فصل دوم: شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ و تأثیر آن بر بحران بدهی‌ها در جهان سوم.....	۱۶
فصل سوم: اعمال سیاست انقباضی پولی امریکا و تأثیر آن بر بحران بدهی‌ها در جهان سوم.....	۲۲
بهره دوم: ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها در جهان سوم و بحران بدهی‌ها با تأکید بر.....	۲۹
کشور برزیل.....	۲۹
فصل اول: ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها در برزیل.....	۲۹
بخش اول: سیاست‌های میلیتاریستی (هزینه‌های هنگفت نظامی).....	۳۰
بخش دوم: فرار سرمایه‌ها به خارج.....	۳۱
بخش سوم: سرمایه‌گذاری برای گروه‌های خاص جامعه.....	۳۱
بخش چهارم: پذیرش شرایط مؤسسات مالی بین‌المللی.....	۳۲
بخش پنجم: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پرستیزی و دنبال کردن هدف‌های غیرواقعی.....	۳۳
فصل دوم: بحران بدهی در جهان سوم.....	۳۴
بخش اول: عقب افتادن پرداخت بدهی‌ها.....	۳۴
بخش دوم: رکود فعالیت‌های وام‌دهی و احتیاط وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران.....	۳۵
بخش سوم: اخذ وام‌های جدید به منظور پرداخت اصل و بهره وام‌های معوقه.....	۳۶
بخش چهارم: کاهش سرمایه‌گذاری داخلی.....	۳۷
بخش پنجم: کاهش هزینه‌های عمومی.....	۳۸
نتیجه.....	۴۰
منابع و مأخذ.....	۴۲

طرح مسئله

آغاز استقراض جهان سوم به سال‌های دهه پنجاه قرن بیستم باز می‌گردد. با وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که کشورهای جهان سوم را از هم متمایز می‌سازد، چند خصوصیت از جمله ویژگی مشترک «توسعه نیافتگی» آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

نخستین تفکر یا نظریه‌ای که در اذهان مطرح شد این بود که «ممالک فقیر از آن جهت فقیر هستند که فاقد سرمایه کافی اند» پس باید به یاریشان شتافت و آن‌ها را تأمین مالی کرد. به این ترتیب، تراژدی شروع می‌شود و به اینجا می‌رسد که میزان بدهی جهان سوم تا پایان سال ۱۹۹۱ میلادی از یک تریلیون و ۴۸۸ میلیارد دلار فراتر می‌رود.^۱ که بیش از دو سوم دارایی بین‌المللی بانک‌ها را تشکیل می‌دهد. در آغاز، استقراض پدیده‌ای عادی به شمار می‌آمد و در نظام امور اقتصادی، خللی، پدید نمی‌آورد. این تأمین مالی بین‌المللی موجب شد که نیازها، سریع‌تر از امکانات پاسخ‌گوی به آنها، رشد نکرده و دریافت کمک خارجی بیش از پیش ضروری شود. گسترش تأمین مالی خارجی به معنی شروع حق نظارت کشورهای ثروتمند به جهت‌گیری‌های اقتصادی کشورهای سوم، آغاز وابستگی مجدد و استعمار این کشورها به شیوه نوین بود. اندیشه کمک خارجی به مثابه تنها راه‌حل توسعه یافتگی کشورهای جهان سوم بر این اساس استوار بود که افزایش ظرفیت تولید بر میزان تولید خواهد افزود و انتقال سرمایه، راه را برای پرکردن شکاف موجود بین این کشورها هموار خواهد کرد.^۲

بنابر این سال‌های ۵۰ قرن بیستم آغاز استقراض جهان سوم می‌باشد که دلیل عمده آن عدم توسعه یافتگی این کشورها بود. به منظور پیشرفت و توسعه، دولت‌های وقت کمک‌های مالی را امری ضروری می‌پنداشت. گسترش کمک‌های مالی خارجی باعث شد که کشورهای توسعه یافته هرچه بیشتر در جهان سوم سرمایه‌گذاری کرده و از این جهت در سمت‌گیری‌های اقتصادی، کشورهای مذکور، دخالت را روا می‌پنداشتند.

در سال ۱۹۵۰ میزان بدهی‌ها به علت بازپرداخت وام‌های پیشین که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ دریافت شده بود، نسبتاً کم بود، در حدود ۴۰ کشور از جمله کشورهای امریکای لاتین بدهکار بودند. انتقال سرمایه خارجی خصوصاً به کشورهای بزرگ جهان سوم، مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین، آغاز شد و در پایان سال ۱۹۷۱، امریکای لاتین ۲۷/۹ درصد بدهی جهان سوم را به فردا اختصاص می‌داد.^۳

میزان بدهی‌های کشورهای جهان سوم از ابتدای دهه هفتاد به شدت افزوده شد. در اوایل دهه هشتاد پس از یک دهه تنش سیاسی و تحول نفتی که موجب پیدایش بحران اقتصادی شد، بحران بدهی‌ها نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی وجود خود را نمایان ساخت.

امروزه اکثر کشورهای جهان سوم به ویژه کشورهای منطقه امریکای لاتین مقروضند. قروض سنگین آهنگ رشد اقتصادی در این‌گونه کشورها را روز به روز کندتر نموده و نابسامانی‌های اجتماعی - اقتصادی عظیمی را ایجاد کرده است. بر اساس گزارش بانک جهانی میزان بدهی خارجی کشورهای امریکای لاتین ۴۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، میانگین نرخ رشد اقتصادی کشورهای منطقه در سال ۱۹۸۸ به ۵ درصد رسیده است. موضوع مهم دیگر بازپرداخت اقساط و بهره

۱. سی‌جی مانتری، چشم‌اندازهایی بر آزادی و برابری در جهان سوم، ترجمه محمود ریاضی، (تهران، انتشارات چاپخش ب.ت)، ص ۵۲.

۲. بل بروک، جهان سوم در بن‌بست، ترجمه امیرحسین جهانگیرلو، (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳)، ص ۲۱۷.

۳. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۳، (۱۳۶۸)، ص ۸۴.

وام‌های خارجی کشورهای منطقه هر سال ۴۲ درصد از درآمدهای صادراتی کشورهای مذکور را جذب می‌کند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که به چه دلیل این وضعیت پیش آمده؟ چرا کشوری مانند مکزیک علی‌رغم داشتن منابع عظیم خود مقروض می‌گردد؟ و یا چرا برزیل که دارای پیشرفته‌ترین اقتصاد در جهان در حال توسعه می‌باشد و پتانسیل رشد آن از همه بیشتر است و می‌رود که از نظر سیاسی و اقتصادی یک قدرت مهم جهان گردد، مقروض می‌شود؟ مسئله بدهی‌های خارجی این‌گونه کشورها باعث گردیده که محافل وام‌دهنده غربی تلاش‌هایی را در جهت خروج از این بن‌بست به عمل آورند که تا به امروز بی‌نتیجه مانده است.

اگر چه افزایش بهای نفت در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ و بار دیگر در سال‌های ۱۹۷۹، ۱۹۸۰ برای کشورهای صادرکننده مفید بود، پیامدهای آن برای بخش اعظم جهان در حال توسعه از جمله که واردکنندگان نفت جنبه مخرب داشت. بسیاری از کشورها شدیداً به وارد کردن نفت وابسته‌اند و تهیه این واردات به مبلغ بسیار قابل توجهی ارزش گران‌قیمت نیاز دارد. مقدار زیادی از کشورها برای آن‌که از خفگی اقتصادهای خود جلوگیری کنند برای تأمین احتیاجات وارداتی نفت خود که اکنون گران‌تر از گذشته تمام می‌شود اقدام به استقراض نمودند که این یکی از عوامل ایجاد بحران در بازپرداخت بدهی‌ها را برای کشورهای بدهکار جهان سوم به وجود آورد.^۱

در همین اثنا مسئله مهم دیگر که در انتهای دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد، این بود که از یک طرف نرخ‌های بهره به سرعت افزایش یافته و از طرف دیگر قیمت‌های کالاها که مهم‌ترین صادرات این کشورها را تشکیل می‌دادند، کاهش یافت. در نتیجه با توجه به این حقیقت بسیاری از این کشورها برای این که بتوانند حتی بهره قروض گرفته شده را بپردازند، مجبور شدند قروض بیشتری دریافت نمایند.

در نتیجه با توجه به دو حقیقت فوق‌الذکر، علی‌رغم تعدید کردن‌های بی‌پایان، قروض این کشور و افزایش فقر و نیازمندی‌های آنها، کشورهایی مانند برزیل، آرژانتین و مکزیک هنوز هم بیشتر از آنچه که از خارج به عنوان قروض جدید دریافت می‌دارند، پول به بانک‌ها و مؤسسات وام‌دهنده خارجی به عنوان بهره و اصل بدهی پرداخت می‌نمایند. یعنی به عبارت دیگر بیشتر از سرمایه‌ای که وارد می‌کنند، همزمان از کشور خارج می‌نمایند. روی هم رفته برای تحلیل‌گران و کارشناسان اقتصادی تقریباً محرز گشته است که اگر راه‌حلی برای این کشورها پیدا نگردد، مسئله بدهکاری آنها همچنان باقی می‌ماند حتی اگر قروض جدیدی هم به آنها داده شود. به عنوان نمونه کشور مکزیک که بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد، پس از یک دهه که از بحران بدهکاریش می‌گذرد، هنوز نتوانسته است راه‌حلی برای آن پیدا نماید اگر چه سالانه میزان ۱۰ میلیارد دلار جهت بازپرداخت بهره و اصل بدهی به طرف‌های طلبکار پرداخت می‌نماید.^۲

در پاییز ۱۹۷۹ ایالات متحده برای مهار کردن تورم و محدود کردن جریان خروج سرمایه اقدام به اجرای سیاست پولی انقباضی نمود. این امر نرخ‌های بهره را در حد قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. چند کشور توسعه یافته بزرگ دیگر نیز از این روش پیروی کرده و سیاست‌های انقباضی مشابهی را به کار گرفتند. اجرای این سیاست‌ها باعث شروع رکود جهانی گردید و هزینه استقراض را در مقیاس جهانی افزایش داد. پیامد این امر برای کشورهای بدهکار فقط گران‌تر شدن وام‌ها و استقراض جدید نبود. بلکه در عین حال این مسئله

۱. کبر نغری، «بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه و سیاست پولی امریکا»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره یازده و دوازده، ۱۳۷۳.

۲. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۲، ۱۳۶۸، ص ۳۷-۳۸.

موجب شد که تعهدات بهره و وام‌های قدیمی این کشورها نیز به نحو قابل انتظاری افزایش یابد. زیرا بخش مهمی از قراردادهای وام این کشور با بانک‌های تجاری از ابتدا براساس نرخ‌های بهره شناور تنظیم شده بود. مثلاً افزایش نرخ‌های بهره بین‌المللی در سال ۱۹۸۸ خالص هزینه بهره امریکای لاتین و کشورهای ناحیه کارائیب را در آن سال ۲ میلیارد دلار افزایش داد. نرخ بهره کشورهای بستانکار می‌تواند متضمن تأثیر شدیدی بر کشورهای بدهکار باشد. جزیی از بحران که کاملاً از اختیار و کنترل آنها خارج است.

روند دیگر افزایش نرخ بهره وام‌هایی بوده است که از منابع رسمی یعنی دولت‌ها و سازمان‌های چندجانبه مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اخذ شده است. چون خود این وام‌دهندگان رسمی منابع‌شان را غالباً از بازارهای تجاری وام می‌گیرند. بنابراین ناگزیر بوده‌اند که نرخ‌های بهره بالاتر را به وام‌گیرندگان خود منتقل کنند. به همین نحو نرخ‌های وام‌های کم بهره یا ترجیحی نیز افزایش یافته است.

همه مواردی که در بالا اشاره شد به یک عامل مشترک در به وجود آمدن بحران بدهی اشاره دارد و آن عامل خارجی یا بیرونی است که شامل افزایش قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ و همچنین افزایش نرخ بهره از اوایل دهه ۱۹۸۰ و همچنین سیاست پولی انقباضی امریکا که منجر به رکورد اقتصاد جهانی و کاهش قیمت و صادرات کالاهای کشورهای امریکای لاتین شده است.^۱

اما یک مسئله در مورد بحران بدهی در جهان سوم وجود دارد و آن این است که برخی از کشورها مانند کشورهای جنوب شرقی آسیا از طریق وام خارجی توانسته‌اند به سرعت توسعه بیابند و چیزی به نام بحران بدهی‌ها در آن کشورها به وجود نیامد از جمله این کشورها می‌توان کره جنوبی را نام برد. پس از پایان جنگ کره در ژوئیه ۱۹۵۳ دولت کره جنوبی تمام سعی و تلاش خود را جهت بازسازی کشور ویران شده به کار برده دولت بیش از ۱۱۷۰ میلیون دلار کمک‌های خارجی به ویژه از طریق سازمان ملل متحد و امریکا جهت بازسازی صنایع کلیدی و همچنین مهار تورم، دریافت نمود. در دهه ۱۹۶۰ کره جنوبی به منظور بازسازی و توسعه نظام اقتصادی خود طرح برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی را به مورد اجرا گذاشت. تا سال ۱۹۸۱ جمعاً چهار برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی در کره جنوبی به اتمام رسید و ثمرات این برنامه‌ها در مجموع برای کره جنوبی با موفقیت همراه بوده است و اکنون این کشور با یک اقتصاد آزاد و متکی به بازار جهان سرمایه‌داری به عنوان یکی از کشورهای نوین صنعتی به حساب می‌آید. در حال حاضر بدهی‌های خارجی کره جنوبی حدود ۳۸ میلیارد دلار^۲ است ولی چیزی به نام بحران بدهی‌ها در کره جنوبی نیافریده است زیرا براساس برنامه‌ریزی تمام آنها بازپرداخت خواهد شد. در حالی که در بیشتر کشورهای جهان سوم، علی‌رغم امکانات توسعه بسیار زیاد این بحران به شدت خودنمایی کرده است. علت چیست؟ یا به عبارت دیگر چه عواملی باعث پیدایش بحران بدهی‌ها در جهان سوم شده است؟

پیشینه موضوع پژوهش یا ادبیات موجود

کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند را می‌توانیم به دو گروه تقسیم نماییم. گروه اول کسانی هستند که به نقش عوامل خارجی در به وجود آمدن بحران اهمیت زیادی می‌دهند. گروه دوم که به نظر نگارنده عده آنها بسیار معدود نیز می‌باشند نقش عوامل داخلی را مهم دانسته‌اند. در کتاب بحران بدهی‌ها که از طرف سازمان ملل منتشر شده بیشتر به عامل خارجی اشاره گردیده است.

۱. نفری، پیشین، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۲. این آمار مربوط به سال ۱۳۶۹ می‌باشد.

این کتاب معتقد است بذرهای بحران در دهه ۱۹۷۰ که کشورهای در حال توسعه میزان استقرار خارجی بلند مدت خود را به پنج برابر افزایش دادند، پاشیده شد. دولت‌ها برای تأمین مالی طرح‌های عمرانی نظیر ساختن جاده‌ها، شبکه‌های آبرسانی، افزایش محصولات کشاورزی، ایجاد ظرفیت‌های صنعتی داخلی و همچنین تلاش‌هایشان در جهت کاهش فقر از طریق توسعه خدمات بهداشتی و درمانی، آموزش و حمل و نقل عمومی نیاز به منابع قابل ملاحظه‌ای داشتند که باید از خارج تأمین شود. در کل این کتاب عوامل خارجی بحران از جمله افزایش شدید جهانی قیمت نفت، افزایش نرخ بهره و سیاست‌های پولی انقباضی امریکا بیشتر تأکید دارد.

در مقاله‌ای تحت عنوان «بحران بدهی‌های کشورهای در حال توسعه» خانم معصومه قوانلو معتقد است که بحران بدهی‌های کشورهای جهان سوم در چارچوب همان سیاست‌های استعماری قدیم یعنی استثمار منابع طبیعی کشورهای جهان سوم از سوی قدرت‌های بزرگ دانست. اگر کشورهای استعماری در گذشته به طور مستقیم و از طریق مستعمره‌ها و شرکت‌های انحصاری چند ملیتی به این کار مبادرت می‌کردند، اینک که دوران استعمار قدیم سپری گشته، از سلاح «وام» که سلاحی به مراتب برنده‌تر و با صرفه‌تر است استفاده می‌کنند تا کشورهای جهان سوم همچنان به عنوان کشورهای تأمین‌کننده مواد خام ارزان قیمت و بازار مصرف کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی باقی بمانند. خانم قوانلو معتقد است تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری‌های خارجی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری انجام شده در کشورهای جهان سوم که همواره با واژه «توسعه» همراه است نه تنها کمکی به رفع عواقب استعماری و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی نکرده بلکه خود، راه جدیدی برای ایجاد وابستگی و استثمار بیشتر این کشورها بوده است.

فیدل کاسترو نیز در کتاب بحران اقتصادی و اجتماعی جهان به عامل بیرونی اشاره می‌کند و معتقد است سبب بحران در کشورهای توسعه نیافته، روند فعالیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی جهان توسعه یافته و سرمایه‌داری می‌باشد.

پل بروک در کتاب جهان سوم در بن بست معتقد است پیش از آن که به تحولات این «امکانات مالی» بپردازیم، لازم است این نکته را ذکر کنیم که تقریباً همه کمک‌هایی که از جانب کشورهای مختلف داده می‌شوند چیزی جز «کمک‌های مشروط» نیستند و «کمک‌های مشروط» این تعهد را ایجاد می‌کنند که کمک‌گیرنده مبالغی را که دریافت می‌کند در راه خرید تولیدات مؤسسات کشورهای کمک دهنده به کار می‌برد و این عمل باعث می‌شود کشورهای وام‌گیرنده هر چه بیشتر بدهکار شده و در نتیجه دچار بحران گردد.

پروفسور آسیت داتا در کتاب تجارت بین‌المللی و گرسنگی جهانی بر این باور است که دلایل بدهکار شدن کشورها با یکدیگر فرق می‌کند. بدهکارترین کشورها، برزیل، مکزیک، آرژانتین، ونزوئلا احتمالاً قربانی صنعتی شدن بی حساب و کتاب خود می‌باشند که طی آن کشورهای صنعتی با حس تجاری خوب، خود آنها را به این راه سوق داده‌اند. همچنین سیاست‌های غلط کشاورزی و عدم اصلاحات ارضی علل مهم دیگر هستند. خرید فزاینده تسلیحات، عامل دیگر بدهکار شدن می‌باشند و همچنین ایشان به افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ اشاره می‌کنند. عامل دیگر بدهکار شدن این کشورها را جنون ثروت‌اندوزی طبقه برگزیده این کشورها می‌داند. در آخر، ایشان به بهره‌های این وام‌ها اشاره می‌کند که از عوامل مهم افزایش بدهی و بحران در این کشورها می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت که پروفسور آسیت داتا در کتاب خود به هر دو

عامل خارجی و داخلی در به وجود آمدن بحران تا اندازه‌ای اشاره می‌کند.

هدف پژوهش

در بررسی علل بحران‌ها به دو مسئله اشاره نمودیم. ۱- بحران ناشی از عامل خارجی است ۲- بحران ناشی از عامل داخلی است.

در ارزیابی که از چند کتاب و مقاله به عمل آمد، ما متوجه شدیم که همه آنها بیشتر به عامل خارجی در به وجود آمدن بحران تأکید دارند و نقش چندانی به عامل داخلی نمی‌دهند. ولی هدف نگارنده در این پژوهش این است که عامل داخلی را عمده کرده و به عامل داخلی که مورد توجه دیگران واقع نشده، اهمیت بیشتری قائل شود و بر این اساس ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها در کشورهای جهان سوم را که یک عامل داخلی است، مهم‌ترین عامل بحران بدهی در این کشورها می‌داند و در صدد اثبات این فرضیه برخواهد آمد.

متغیرهای دخیل

در بررسی بحران بدهی در جهان سوم، متغیرهای مختلفی دخیل هستند که عبارت‌اند از:

۱- شوک نفتی ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹

افزایش بهای نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ و در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ اگرچه برای کشورهای صادر کننده مفید بود، پیامدهای آن برای بخش اعظم جهان در حال توسعه که واردکننده نفت بودند، جنبه مخرب داشت. بسیاری از این کشورها، شدیداً به وارد کردن نفت وابسته‌اند و تهیه این واردات به مبلغ بسیار قابل توجهی ارزش گران قیمت نیاز دارد. تعداد زیادی از کشورها، برای آن که از خفگی اقتصادهای خود جلوگیری کنند، برای تأمین احتیاجات وارداتی نفت خود که اکنون گران‌تر از گذشته تمام می‌شد اقدام به استقراض نمودند که این یکی از عوامل ایجاد بحران در بازپرداخت بدهی‌ها را برای کشورهای بدهکار به وجود آورد.

۲- اعمال سیاست پولی انقباضی آمریکا از اوایل دهه ۱۹۸۰

در پاییز ۱۹۷۹ ایالات متحده برای مهار کردن تورم و محدود کردن جریان خروج سرمایه اقدام به اجرای سیاست پولی انقباضی نمود. این امر نرخ‌های بهره را در صد قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. چند کشور توسعه یافته بزرگ دیگر نیز از این روش پیروی کرده و سیاست‌های انقباضی مشابهی را به کار گرفتند. اجرای این سیاست‌ها باعث شروع رکود جهانی گردید و هزینه استقراض را در مقیاس جهانی، افزایش داد. پیامد این امر برای کشورهای بدهکار، فقط گران‌تر شدن وام‌ها و استقراض جدید نبود. بلکه در عین حال این مسئله موجب شد که تعهدات بهره و وام‌های قدیمی این کشورها نیز به نحو قابل انتظاری افزایش یابد. زیرا بخش مهمی از قراردادهای وام این کشورها با بانک‌های تجاری از ابتدا براساس نرخ‌های بهره شناور تنظیم شده بود. مثلاً افزایش نرخ‌های بهره بین‌المللی در سال ۱۹۸۸ خالص هزینه بهره امریکای لاتین و کشورهای ناحیه کارائیب را در آن سال ۲ میلیارد دلار افزایش داد. بنابراین افزایش نرخ بهره کشورهای بیستانکار می‌تواند متضمن تأثیر شدیدی بر کشورهای بدهکار باشد. جزئی از بحران که کاملاً از اختیار و کنترل خارج است.

۳- ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها

پارامتر دیگری در به وجود آمدن بحران بدهی در اکثر کشورهای جهان سوم نقش داشته و آن، ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها در این کشورها می‌باشد. براساس این فرضیه این کشورها از آن جهت دچار بحران شده‌اند که نتوانسته‌اند در زمینه بهره‌برداری از وام‌ها، یک مدیریت قوی را به وجود آورند یعنی وام‌ها و کمک‌های خارجی در این کشورها در جهت یک جریان مولد و توسعه هماهنگ قرار نگرفته است و این امر

باعث شده نه تنها اهداف توسعه تأمین نگردد، بلکه رهایی از بحران نیز برای این کشورها غیرممکن گردد. چرا که کشورهای مثل کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و ... توانسته‌اند از طریق برخورداری از یک مدیریت قوی در بهره‌برداری از وام‌ها و استفاده بهینه از آنها از مشکلات ناشی از بدهی خارجی رهایی یابند و گام‌های بلندی در جهت رشد و توسعه بردارند.

فرضیه‌های پژوهش

بر مبنای این سه متغیر و با توجه به توضیحاتی که در مورد هر یک از آنها دادیم، می‌توان سه فرضیه در مورد علل بحران بدهی در جهان سوم ارائه داد که در این بررسی، دو فرضیه نخست را که براساس دو متغیر اول ارائه می‌شود، به عنوان فرضیه‌های جانشین رقیب در نظر می‌گیریم و فرضیه سوم را که براساس متغیر سوم تنظیم شده به عنوان فرضیه اصلی مدنظر قرار خواهیم داد.

۱- شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ موجب بروز بحران در جهان سوم شده است.

۲- اعمال سیاست پولی انقباضی امریکا در اوائل دهه ۱۹۸۰ موجب بروز بحران در جهان سوم شده است.

۳- ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها در جهان سوم، موجب بروز بحران بدهی در این کشورها شده است.

آزمون فرضیه‌ها

در این پژوهش سه فرضیه برای بیان علل بحران بدهی در جهان سوم ارائه گردیده است که باید به شکل جداگانه مورد بررسی و آزمون قرار گیرند. در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌های جانشین رقیب از گروه شاهد استفاده خواهیم کرد تا دریابیم آیا متغیرهای مزبور در هر یک از این فرضیه‌ها در توضیح علل بحران بدهی در جهان سوم نقش اصلی را داشته‌اند یا خیر.

فرضیه اول که شوک نفتی ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ را علت بحران می‌داند را با گروه گواه که عبارت از کشور تایوان است، مورد آزمون قرار خواهیم داد.

فرضیه دوم که اعمال سیاست پولی انقباضی امریکا می‌باشد را با گروه گواه که عبارت از کشور کره جنوبی است، مورد آزمون قرار خواهیم داد.

در صورت ابطال هر یک از فرضیه‌های جانشین رقیب، اثبات فرضیه اصلی که فرضیه سوم ما را تشکیل می‌دهد امکان پذیر خواهد بود و در مقابل اثبات یکی از آنها می‌تواند به معنای تبیین بحران بدهی در جهان سوم براساس آن و در نتیجه ابطال فرضیه اصلی باشد.

برای آزمون فرضیه اصلی به شیوه مثبت عمل خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد از طریق گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات فرضیه اصلی را ثابت نماییم.

تعریف عملی

در فرضیه اصلی ما می‌توانیم دو متغیر را شناسایی کنیم: یکی ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌هاست که متغیر مستقل فرضیه را تشکیل می‌دهد و دیگری بحران بدهی در جهان سوم که متغیر وابسته را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر:

ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها موجب بحران بدهی شده است

متغیر مستقل متغیر وابسته

متغیر اول این گونه تعریف می‌شود: ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها عبارت است از عدم بهره‌برداری بهینه از وام‌های خارجی و عدم به کارگیری آنها در جهاتی که منجر به رشد و توسعه اقتصادی در

یک کشور بشود. برای این متغیر شاخص‌های زیر را می‌توان مطرح نمود.

- ۱- فرار سرمایه‌ها به خارج
 - ۲- سرمایه‌گذاری در بخش‌های مصرفی و غیر مولد
 - ۳- عدم سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کارا و زیربنایی (سرمایه‌گذاری پرستیژی)
 - ۴- هزینه‌های نظامی هنگفت (سیاست‌های میلیتاریستی)
- بحران بدهی عبارت است از: عدم توانایی یک کشور در بازپرداخت وام‌های خارجی که سررسید آنها فرارسیده است. برای این متغیر وابسته نیز شاخص‌هایی وجود دارند که عبارتند از:

- ۱- عقب افتادن بدهی خارجی
- ۲- اخذ وام‌های جدید به منظور پرداخت اصل و بهره وام‌های قبلی
- ۳- فشار آوردن وام‌دهندگان برای وصول مطالبات خود
- ۴- رکود فعالیت‌های وام‌دهی، کمک و سرمایه‌گذاری خارجی
- ۵- کاهش سرمایه‌گذاری داخلی
- ۶- کاهش هزینه‌های عمومی

- ۱- بخش آموزش و پرورش
- ۲- بخش بهداشت و درمان
- ۳- بیمه‌های اجتماعی

پیامدهای اثبات فرضیه اصلی

در مورد اثبات فرضیه اصلی، توجه‌مان نسبت به عامل داخلی در به وجود آمدن بحران که از نظر دیگران دورمانده است، بیشتر می‌شود و در بررسی‌های خود در مورد علل بحران بدهی به این فاکتور اهمیت بیشتری قائل می‌شویم. مهم‌ترین استفاده‌ای که از این فاکتور می‌شود کرد، این است که اگر ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها باعث بحران شده است، با از بین بردن این ضعف ما می‌توانیم راه‌حلی برای این بحران ارائه دهیم. یعنی زمانی که این کشورها از یک مدیریت قوی در بهره‌برداری از وام‌ها برخوردار نشوند و این کمک‌ها را در جهت یک جریان مولد و صنعتی که باعث رشد و توسعه بشود، هدایت نکنند، نخواهند توانست از بحران‌رهایی یابند.

حدود و نقطه تمرکز

این پژوهش از نظر موضوعی «بحران بدهی» از لحاظ مکانی «کشورهای جهان سوم» و از لحاظ زمانی «دهه ۱۹۸۰» را شامل می‌شود.

سازمان پژوهش

این پژوهش در دو بهره مجزا به بررسی علل بحران در جهان سوم پرداخته است: بهره نخست شامل سه فصل می‌باشد:

فصل اول را کلیات تشکیک می‌دهد که در آن در مورد وام، انواع وام، علل وام‌گیری کشورهای جهان سوم و اهداف کشورهای وام‌دهنده اشاره شده است.

در فصل دوم رابطه میان افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰ و وقوع بحران بدهی در جهان سوم، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم رابطه میان اعمال سیاست انقباضی پول آمریکا در اوائل دهه ۱۹۸۰ و وقوع بحران در جهان سوم را مورد بررسی قرار داده ایم.

در بهره دوم، فرضیه اصلی ما بیان شده است.

در این بهره در دو فصل جداگانه شاخص های فرضیه اصلی بیان شده است. در فصل اول شاخص های ضعف مدیریت در بهره برداری از وام ها که عبارت اند از:

۱- فرار سرمایه ها به خارج ۲- سرمایه گذاری در بخش های مصرفی و غیر مولد ۳- عدم سرمایه گذاری در پروژه های کارا (سرمایه گذاری در پروژه های پرستیزی و دنبال کردن هدف های غیر واقعی) ۴- هزینه های هنگفت نظامی یا سیاست های میلیتاریستی ۵- پذیرش شرایط مؤسسات مالی بین المللی در بخش های معجزا مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در فصل دوم، شاخص های بحران بدهی در جهان سوم که عبارت اند از:

۱- عقب افتادن بدهی خارجی ۲- اخذ وام های جدید به منظور پرداخت اصل و بهره وام ها ۳- فشار آوردن وام دهندگان برای وصول مطالبات خود ۴- رکود فعالیت های وام دهی، کمک و سرمایه گذاری خارجی

۵- کاهش سرمایه گذاری داخلی ۶- کاهش هزینه های عمومی، در بخش های مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

فصل اول: کلیات

بخش اول: وام

علی‌رغم «خسین» نمایشنامه «مولیر» که حتی «دادن سلام» را هم ناخوش می‌دانست و کوشش می‌کرد که آن را نیز به «وام» دهد بیشتر منابع در کشورها می‌کوشند تا وام‌هایی را که از بابت گرفتن بهره به کشورهای رشد نیافته می‌دهند، به صورت «کمک بلاعوض» جلوه دهند.

بی‌آن که در اینجا وارد جزئیات فنی شویم فقط یادآوری می‌کنیم غیر از کمک‌های بلاعوض واقعی (چه به صورت پولی و چه به صورت جنسی)، ارقام مربوط به کمک‌های مالی شامل اقلام زیر می‌باشند:

- وام‌هایی که مدت آنها بیش از یک سال است. این نوع وام‌ها، کم و بیش ۳۰ درصد مجموع وام‌ها را تشکیل می‌دهند.

- سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های بخش خصوصی. که کم و بیش، ۲۷ درصد وام‌ها هستند.

- اعتباراتی که برای صادرات تضمین شده داده می‌شوند که حدود ۱۲ درصد مجموع وام‌ها می‌باشند.

بنابراین اگر سه قلم مزبور، به عبارت دیگر این ۷۰ درصد را از مجموع آنچه که به نام کمک‌های مالی خوانده می‌شوند کسر کنیم، مقدار کمک‌هایی را که به کشورهای رشد نیافته داده می‌شود به دست خواهیم آورد و این ۳۰ درصد، یا کمک‌های بلاعوض و یا وام‌هایی اند که به نام «کمک بلاعوض» نامیده می‌شوند.

همچنین ضروری است بیاد آوریم کشورهای وام‌گیرنده ناچارند که به جز بازپرداخت‌های اصل وام‌ها مقادیر متناهی نیز بابت بهره بپردازند. این بهره‌ها جزو رقم کمک محسوب می‌شوند. همچنین کلیه حقوق، مزایا و هزینه‌های کارشناسی که به کشورهای رشد نیافته می‌روند جزو کمک‌های بلاعوض به حساب می‌آیند. بنابراین کمک واقعی بیشتر از ۲۰ تا ۲۵ درصد رقمی را که معمولاً به نام «کمک» خوانده می‌شود، تشکیل نمی‌دهند و در واقع درست‌تر این است که این اقلام را به نام «امکانات مالی که در اختیار کشورهای رشد نیافته گذارده شده‌اند» بخوانیم و ما در اینجا همین اصطلاح را به کار خواهیم برد. اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این است که تقریباً همه کمک‌هایی که از جانب کشورهای مختلف داده می‌شوند و چیزی جز «کمک‌های مشروط» نیستند و «کمک‌های مشروط» این تعهد را ایجاد می‌کنند که کمک‌گیرنده مبالغی را که دریافت می‌کند در راه خرید تولیدات و مؤسسات کشورهای کمک دهنده به کار برد.^۱

مسئله کمک مالی به کشورهای رشد نیافته از هنگامی طرح شد که بیشتر این ممالک به استقلال سیاسی دست یافتند، در دوران استعمار اصولاً کسی در اندیشه این نبود که مقداری از درآمد کشور استعمارگر در اختیار مستعمرات گذارده شود.

با این تفاسیر پدیده وام‌گیری کشورهای جهان سوم که از آن به عنوان بدهی جهان سوم تعبیر می‌شود عبارت است از «مجموع تعهدات کشورهای جهان سوم در قبال بستانکاران خارجی یا به تعبیر دیگر مجموع مطالبات خارجی از این کشورها»^۲ و همچنین وام شامل کمک‌هایی است که گیرنده وام باید طی مدت تعیین شده، همراه بهره بازپرداخت کند در صد بسیار زیادی از کمک‌های خارجی را وام تشکیل

۱. بل بروک، جهان سوم در بن بست، ترجمه امیر حسین جهانگلو (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳) ص ۲۱۸.

۲. پانکال آدنو، بدهی جهان سوم، ترجمه همایون پورحمیدی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷) ص ۱۷.

می‌دهد.^۱

بخش دوم: منابع تأمین وام

به طور کلی تأمین مالی به یکی از دو طریق زیر امکان‌پذیر است:

الف- دریافت اعتبارات خارجی (استقراض از خارج یا برداشت از ذخایر بین‌المللی)

ب- استفاده از اعتبارات داخلی

البته باید خاطر نشان ساخت که رابطه نزدیکی بین اعتبارات داخلی و خارجی وجود دارد و در تحلیل نهایی اعتبارات داخلی است که الگوی تأمین مالی از خارج را مشخص می‌کند.

□ تأمین مالی داخلی: دولت معمولاً به دو طریق می‌تواند به اعتبارات داخلی دسترسی پیدا کند:

۱- استقراض از بانک مرکزی

۲- استقراض از بخش خصوصی

استقراض از بخش خصوصی نتایج مهمی دربر دارد زیرا این امر منجر به کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در پروژه‌هایی خواهد شد که سودآوری آنها کمتر از نرخ بهره‌ای است که دولت خواهد پرداخت. بالا بردن نرخ بهره، مسئله بسیار حساسی است، زیرا علاوه بر آن که توزیع سرمایه‌گذاری‌ها را بین بخش خصوصی و دولتی تحت تأثیر قرار می‌دهد مشکلات سیاسی نیز به بار می‌آورد. بدین ترتیب که مقامات پولی سایر کشورها برای تقلیل نرخ بهره پافشاری خواهند کرد.

منبع داخلی دیگر استقراض از بانک مرکزی است. از لحاظ نظری استقراض از بانک مرکزی این مزیت را دارد که بخش عمومی بهره کمتری می‌پردازد (در مقایسه با زمانی که مجبور می‌شد اوراق قرضه در اختیار بخش خصوصی قرار دهد).

اما این فرض عملاً نه تحقق می‌پذیرد و نه جنبه استمرار دارد. معمولاً خطرات و مشکلات ناشی از استقراض از بانک مرکزی بیشتر از هنگامی است که دولت به طور کوتاه مدت برای جلب پس‌اندازهای بخش خصوصی به بالا بردن نرخ بهره مبادرت می‌کند.

□ تأمین مالی بین‌المللی: وقتی می‌گوییم تأمین مالی بین‌المللی منظور این است که افرادی با ملیت‌های گوناگون در این امر دخالت دارند. به عبارت دیگر وام‌گیرنده و وام‌دهنده اعم از دولت، بنگاه اقتصادی، بانک یا اشخاص حقیقی به دو اقتصاد ملی متمایز تعلق دارند.

تأمین مالی خارجی به دو گونه است: الف- سرمایه‌گذاری مستقیم ب- استقراض خارجی

الف- سرمایه‌گذاری مستقیم

این نوع تأمین اجتماعی بدین شکل است که یک شرکت وابسته که در خارج مستقر است سرمایه‌هایی به شکل تجهیزات، تکنولوژی یا اعتبارات از شرکت مادر دریافت می‌دارد.

ب- استقراض خارجی

منظور از استقراض خارجی تأمین مالی کشور وام‌گیرنده است که می‌تواند تأمین مالی مبادلات بازرگانی، سرمایه‌گذاری و یا تأمین مالی وام‌های پیشین آن کشور باشد. هر استقراض خارجی تعهدات مالی را برای وام‌گیرنده ایجاد می‌کند که در زمان‌بندی سررسید تجلی می‌یابد.

استقراض خارجی بدین شکل است که یک شرکت وابسته بدون مراجعه به شرکت مادر اقدام به

۱. همایون الهی، «کمک‌های خارجی: برای توسعه یا عنبه توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۲ (تیرماه ۱۳۷۳)، ص ۱۵۹

استقراض مستقیم از خارج نماید که در این صورت شرکت مورد بحث ملزم به بازپرداخت دیون خود براساس یک زمان‌بندی معین و مستقل از نتایج فعالیت اقتصادی خود می‌باشد.^۱

بخش سوم: علل وام‌گیری و دلایل بدهکار شدن کشورها

آغاز استقراض جهان سوم، سال‌های پنجاه قرن بیستم باز می‌گردد. با وجود تفاوت‌ها و اختلافاتی که کشورهای جهان سوم را از هم متمایز می‌سازد چند خصوصیت از جمله ویژگی مشترک «توسعه نیافتگی» آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

نخستین تفکر یا نظراتی که در اذهان مطرح شد این بود که «ممالک فقیر از آن جهت فقیر هستند که فاقد سرمایه کافی اند» پس باید به یاریشان شتافت و آنها را تأمین مالی کرد. به این ترتیب تراژدی شروع می‌شود و به اینجا می‌رسد که میزان بدهی جهان سوم تا پایان سال ۱۹۹۱ از یک تریلیون و ۴۷۸ میلیارد دلار فراتر می‌رود که بیش از دو سوم دازایی بین‌المللی بانک‌ها را تشکیل می‌دهد. در آغاز، استقراض پدیده‌ای عادی به شمار می‌آمد و در نظام امور اقتصادی، خللی پدید نمی‌آورد. این تأمین مالی بین‌المللی موجب شد که نیازها، سریع‌تر از امکانات پاسخگوی به آنها رشد کرده و دریافت کمک خارجی بیش از پیش ضروری شود. گسترش تأمین مالی خارجی به معنی شروع حق نظارت کشورهای ثروتمند به جهت‌گیری‌های اقتصادی کشورهای جهان سوم، آغاز وابستگی مجدد و استعمار این کشورها به شیوه نوین بود. دولت‌ها و شرکت تجاری برای کسری بودجه خود مجبور به استقراض داخلی (فروش اوراق قرضه) یا خارجی شدند. سرمایه کشورهای غنی و رشد یافته زیر عنوان «کمک» به کشورهای جهان سوم سرازیر شد. به قول یکی از صاحب‌نظران ارائه کمک، به همراه یک تحقیر کیفی است.

انگیزه کمک، کسب موقعیت‌هایی در جهت مقاصد پنهان در پشت آن است. یعنی کسب موقعیت‌های استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و به دست آوردن مزایا در آینده. حتی در واقع کمک در جهت عکس هدف‌های آشکار است و سبب افزایش تقاضا برای محصولات و مواد و لوازم یدکی از کشورهای وام‌دهنده و بهبود تجارت می‌شود. متخصصینی که به عنوان قسمتی از برنامه‌های کمک می‌آیند، معمولاً دستمزدی بالا و خیلی بیش از آنچه در کشورهای خود به دست می‌آورند، دریافت می‌کنند.

بررسی اخیر «انکتاد» نشان می‌دهد که بریتانیا، ایالات متحده امریکا و کانادا، از مهاجرت ۲۳ هزار نفر نیروی انسانی متخصص در دوره ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ پنجاه میلیون دلار درآمد داشته‌اند. در حالی که کمک‌های رسمی توسعه‌ای این سه کشور در همین دوره مبلغی در حدود چهل و شش هزار میلیون دلار بوده است.^۲ اندیشه «کمک خارجی» به مثابه تنها راه حل توسعه یافتگی کشورهای جهان سوم بر این اساس استوار بود که افزایش ظرفیت تولید بر میزان تولید خواهد افزود و انتقال سرمایه راه را برای پر کردن شکاف موجود بین این کشورها هموار خواهد کرد.^۳

برای جلوگیری از سوء تفاهمی که عموماً پیش می‌آید باید همین جا این نکته را تأکید کرد که بدهی خارجی فی نفسه به هیچ وجه امر نامطلوبی نیست، سرمایه خارجی منابع موجود کشور را برای اجرای طرح‌های عمرانی گسترش می‌دهد و بدین ترتیب می‌تواند به فرایند توسعه شتاب بخشد. از دیدگاه اقتصاد کلان، بدهی خارجی بدین معناست که در کشوری مصارف کالاها و خدمات بیش از مقداری است که آن

۱. معصومه فوانلو، بحران بدهی‌های کشورهای در حال توسعه، (تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۵)، ص ۱۷-۱۶.

۲. مریم نهاوندی، «استقراض و توسعه»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۸، شماره ۷ و ۸ (اردیبهشت ۷۳)، ص ۹۵.

۳. علی اقتداری، توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، (تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری دانشگاه تهران، ۱۳۴۳)، ص ۱۵۴.

کشور توانسته است با منافع خودش تولید کند، این مصارف اضافی (یعنی مازاد داخلی تقاضای ملی نسبت به عرضه ملی) با وام‌گیری امکان‌پذیر می‌گردد. از این دیدگاه، بدهی چیزی غیر از بیان این واقعیت نیست که کشوری مبادرت به وارد کردن سرمایه بازپرداختی کرده، یا لااقل امکان آن را فراهم آورده است. با این حال اگر کاربرد سرمایه در فرایند توسعه داخلی درآمدهایی بیش از هزینه‌هایش برای اقتصاد ملی تولید کند، می‌توان از دیدگاه توسعه آن را ساده و غیر مسئله‌آفرین دانست، هزینه‌های کاربر و سرمایه در فرایند توسعه داخلی شامل تأدیه دین به صورت بهره و بازپرداخت سرمایه است.^۱

البته دلایل بدهکار شدن کشورها با یکدیگر فرق دارد. بدهکارترین کشورها (برزیل، مکزیک، آرژانتین و ونزوئلا) احتمالاً قربانی صنعتی شدن بی‌حساب و کتاب خود می‌باشند که طی آن کشورهای صنعتی با حسن تجاری خوب خود آنها را به این راه سوق دادند. همچنین سیاست غلط کشاورزی و عدم اصلاحات ارضی علل مهم دیگری هستند. این سیاست‌های کشاورزی غلط کشور را به سوی تولید برای صادرات سوق داد که نتیجه کاهش تولیدات برای رفع نیازهای داخلی و افزایش واردات مواد غذایی بود.

خرید فزاینده تسلیحات، علت اصلی دیگری برای بدهکار شدن است. در سال ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه به سهمی معادل ۱۶/۱ درصد، در مجموع هزینه‌های انجام شده تسلیحات جهان شرکت داشتند، در همان سال کشورهای نفت‌خیز سه بار بیشتر از آنچه آنها از کشورهای غربی به عنوان کمک‌های توسعه دریافت نموده بودند پول برای تسلیحات خرج کردند.

افزایش زیاد قیمت نفت برخی از کشورهای در حال توسعه را کلاً ورشکست کرد در سال ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه در مجموع ۲/۵ برابر مبلغی را که به عنوان کمک‌های دولتی دریافت کرده بودند برای واردات نفت خرج کردند. در سال ۱۹۸۱ برزیل ۴۲ درصد، هند ۴۰ درصد از فروش صادرات خود را صرف واردات نفت کردند. جنون ثروت‌اندوزی طبقه برگزیده این کشورها نیز نقش کمی در ایجاد بدهی‌ها بازی نمی‌کند به عنوان مثال گفته می‌شود رئیس‌جمهور سابق مکزیک، پورتیلو و جانشینان وی رقمی برابر ۱۵ میلیارد دلار از درآمد نفت کشور را برای خودشان برداشت نموده‌اند. مبلغی که برابر فروش سال ۱۹۸۲ کمپانی چند ملیتی زیمنس می‌باشد.

همین طور پرداخت بهره یکی دیگر از علل مهم افزایش بدهی کشورهای جهان سوم است. از مجموع بدهی‌های این کشورها فقط بخش کوچکی است که مربوط می‌شود به کمک‌های رسمی دولتی با شرایط مناسب‌تر و بقیه که بخش اعظم آن را تشکیل می‌دهد وام‌هایی است که از بانک‌های خصوصی کشورهای صنعتی با بهره بسیار بالا دریافت شده است. مجموع بدهی همه کشورهای جهان سوم در آخر سال ۱۹۸۲ برابر ۷۳۰ میلیارد دلار بود، چیزی برابر با آنچه جهان در سال ۱۹۸۲ برای تسلیحات خرج نموده است و بالاخره شرایط مبادله صادرات و واردات در سطح جهانی یکی از علل مهم بدهکار شدن جهان سوم و افزایش بدهی آنها می‌باشد.^۲

به هر حال به طور خلاصه می‌توان گفت بدهی‌های عظیم جهان سوم و به ویژه آمریکای لاتین که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد چندین دلیل دارد: ۱- به دلیل آنکه این گونه کشورها اغلب صادرکننده مواد خام می‌باشند و بهای این مواد در بازار جهانی به طور مداوم آن هم به خاطر سیاست‌های کشورهای صنعتی غرب که به دنبال

۱. Hans.R. Hammer, Fundamental issues the search for solutions to the international debt problem. Economics, Volume 40, P.43.

۲. آسیت دانا، تجارت بین‌الملل و گرسنگی جهانی، ترجمه همایون الهی (تهران، انتشارات اندیشه، ۱۳۶۸) ص ۱۲۴-۱۲۳.

منافع و رشد اقتصادی خود می‌باشند کاهش می‌یابد. در این میان کشورهای غربی با صدور کالاهای گران‌قیمت خود به کشورهای در حال توسعه، آنان ناگزیر به فروش مواد اولیه خود می‌سازند که از بابت فروش آن بهای اندکی به دست می‌آورند که جبران میزان ارزی را که از دست داده‌اند نمی‌نماید و مجبور به گرفتن وام می‌شوند.^۲ سیاست‌های حمایتی کشورهای صنعتی غرب، این سیاست‌ها باعث می‌شود که کشور امریکا که با کسری بودجه عظیمی روبرو است با اعمال این سیاست‌ها بازارهای خود را به روی کالاهای وارداتی دیگر کشورها می‌بندد.^۳ عدم تشویق مردم به سرمایه‌گذاری‌های عمومی از جانب دولت‌های این‌گونه کشورها^۴ - اکثر کشورهای منطقه امریکای لاتین به خصوص واردکنندگان نفت موازنه تجاری دارند که باید از طریق وام‌های خارجی تأمین بشود.^۵ مهم‌ترین مسئله گرفتن وام به منظور پرداخت اصل و بهره وام می‌باشد و آن هم زمانی که نرخ‌های بهره جدید بالاتر از نرخ‌های بهره‌ای باشد که وام گرفته شده است.^۶ بدین جهت هر روز بر حجم قروض کشورهای در حال رشد افزوده می‌شود. کشورهای امریکای لاتین مجبورند سالانه درصد بیشتری از صادرات خود را صرف پرداخت هزینه‌هایی کارمزد و دیگر هزینه‌هایی که به بهره وام‌ها افزوده می‌شود نمایند. ابداع نرخ‌های بهره متغیر باعث آسیب‌پذیری بیشتر کشورهای مقروض می‌گردد. به عقیده بعضی اقتصاددانان از قبیل Sachs رژیم‌های نظامی گذشته با عدم صلاحیت و مدیریت و فساد، اقتصاد کشور را فلج کرده و مقدار هنگفتی قرض نموده‌اند که زمان بازپرداخت وام‌ها یعنی در دهه ۱۹۸۰ نرخ‌های بهره بالا، قیمت مواد اولیه پایین و صندوق دولت تهی بوده است و دیگر قادر به بازپرداخت قروض نبوده‌اند.

بخش چهارم: آغاز بحران بدهی‌ها

روز ۱۸ اوت ۱۹۸۲ دولت مکزیک طی یک بیانیه رسمی اعلام کرد که قادر به بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود نیست. در پی اعلام وضعیت مکزیک، دیگر کشورهای عمده امریکای لاتین مانند آرژانتین و برزیل نیز ناتوانی خود را نسبت به بازپرداخت بدهی خارجی خود اعلام داشتند.^۷

عدم توانایی این کشورها در بازپرداخت بدهی‌های خود همراه با افزایش روزافزون نسبت‌های «بدهی به صادرات»، «پرداخت‌های بهره به صادرات» بازارهای پولی مالی بین‌المللی را با وجود عدم اطمینان روبرو ساخت. در نتیجه، تمایل بانک‌های بازرگانی بین‌المللی به اعطای وام‌های جدید و وام‌های بلند مدت به کشورهای در حال توسعه بدهکار، فوق‌العاده کاهش یافت. در مواردی هم که وام و اعتبارات جدیدی در اختیار این کشورها قرار می‌گرفت عمدتاً به صورت کوتاه مدت (با سررسید کمتر از یک سال) بود.

پرداخت اقساط وام‌ها و بهره سنگین آنها همراه با امتناع بانک‌های بازرگانی بین‌الملل از اعطای وام‌های جدید به کشورهای در حال توسعه بدهکار، انتقال سرمایه به این کشورها، به ویژه کشورهای امریکای لاتین را به شدت کاهش داد. در این شرایط، حتی اگر کشورهای بدهکار وام جدیدی دریافت نمی‌کردند، بدهی آنها افزایش می‌یافت، زیرا اقساط معوقه همراه با بهره‌های سنگین که به بیش از ۱۵ درصد افزایش یافته بود، حجم بدهی خارجی آنها را افزایش داد.

در واقع، به همین دلیل بود که در سال‌های ۸۲-۱۹۸۱ بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای عمده امریکای لاتین، سریعاً افزایش پیدا کرد. در این سال‌ها اضافه‌وامی که این کشورها دریافت

1. Skidmore & Smith. *Modern Latin America*. Oxford University Press. In. 1984.P.234.

۲. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۴، (۱۳۶۸)، ص ۸۷.

3. Tim Congdom.P.131.

می‌کردند عملاً صرف بازپرداخت اقساط بدهی‌های قبلی و بهره سنگین آنها می‌شد. شرایط دشواری که در اوایل دهه ۱۹۸۰ بر کشورهای امریکای لاتین و به طور کلی تمام کشورهای در حال توسعه بدهکار، تحمیل شده بود سبب شد که خالص جریان سرمایه به این کشورها منفی شود. از آنجا که افزایش نرخ بهره و در نتیجه پرداخت اضافی بابت بهره‌های سنگین‌تر و منفی شدن جریان خالص سرمایه، ارتباط نزدیکی با هم دارند، اعمال سیاست پولی انقباضی امریکا و به دنبال آن افزایش نرخ بهره، نارضایتی مشتریان را علیه بانک‌های بازرگانی بین‌المللی برانگیخت. بانک‌ها، به نوبه خود نسبت به نارضایتی مشتریان عکس‌العمل نشان دادند و تقاضای کشورهای متقاضی وام را با سردی و تأخیر نسبتاً طولانی مورد بررسی قرار دادند. در نتیجه در این سال‌ها جریان وام به کشورهای در حال توسعه با کندی و کاهش فوق‌العاده انجام گرفت. به علاوه در شرایط بحرانی بانک‌ها اصولاً تمایلی به اعطای وام جدید نداشتند، نتیجه این که در سال ۱۹۸۲ خالص انتقال سرمایه به کشورهای امریکای لاتین منفی شد.^۱

۱. اکبر نفی. بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه و سیاست پولی امریکا، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۷، شماره ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، ص ۱۱۹-۱۱۸.

فصل دوم: شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ و تأثیر آن بر بحران بدهی‌ها

بدهی خارجی برزیل در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در نتیجه فشاری که مسئولین برای به دست آوردن رشد اقتصادی وارد آوردند به علاوه فشارهایی که بر تراز پرداخت‌ها در اثر شوک‌های نفتی ۷۴-۱۹۷۳ و ۷۹-۱۹۷۸ وارد آمده بود به شدت افزایش یافت.^۱

افزایش زیاد قیمت نفت برخی از کشورهای در حال توسعه را کلاً ورشکست کرد. در سال ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه در مجموع ۲/۵ برابر مبلغی را که به عنوان کمک‌های دولتی دریافت کرده بودند برای واردات نفت خرج کردند.

در سال ۱۹۸۱ برزیل ۴۲ درصد از فروش صادرات خود را صرف هزینه واردات نفت کرد.^۲

روز ششم اکتبر سال ۱۹۷۳ که مصادف با «یوم کیپو» بزرگترین عید مذهبی یهودیان بود، نیروهای مصری در طول کانال سوئز دست به یک حمله غافلگیرانه بر مواضع نیروهای اسرائیل در ساحل شرقی کانال زدند و با احداث پل‌های متحرک در روی کانال که تانک‌ها و تجهیزات سنگین ارتش مصر می‌توانستند از روی آن عبور کنند، تأسیسات نیروهای اسرائیل را در ساحل شرقی کانال سوئز منهدم کرده و بیش از بیست کیلومتر به سوی شرق پیشروی نمودند. به فاصله کمی بعد از آغاز حمله نیروهای مصر، سربازان سوریه نیز در ارتفاعات جولان که در جنگ سال ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیلی‌ها درآمده بود دست به حمله زدند و سربازان اسرائیلی را از تمام مناطق متصرفی خود در جنگ ۱۹۶۷ عقب راندند. با اعلام وضع فوق العاده و بسیج نیروها در اسرائیل و کمک‌های فوری امریکا که از طریق هوا و دریا به اسرائیلی‌ها موفق شدند پیشروی نیروهای مصر و سوریه را در روز سوم جنگ متوقف و در پایان نخستین هفته جنگ دست به حمله متقابل بزنند.

جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ که با پیشروی نیروهای مصر و سوریه در مناطق اشغالی اسرائیل آغاز شد و در سومین هفته جنگ، با به خطر افتادن پایتخت‌های هر دو کشور، به آتش بس و قطع عملیات نظامی انجامید، سرانجام به مذاکرات مستقیم بین مصر و اسرائیل و سفر سادات رئیس جمهور وقت مصر به اسرائیل و انعقاد قرارداد جداگانه صلح بین دو کشور (قرارداد کمپ دیوید) منتهی شد. ولی تحولاتی که در حاشیه آن در جهان رخ داد آثار عمیق‌تری در اقتصاد و سیاست جهان بر جای گذاشت.

روز هشتم اکتبر سال ۱۹۷۳ قرار بود جلسه‌ای از نمایندگان سازمان کشورهای صادرکننده نفت و کمپانی‌های بزرگ نفتی در وین تشکیل شود و دستور این جلسه بررسی پیشنهادات اوپک برای تجدیدنظر در قیمت نفت بود. نمایندگان اوپک و هفت خواهران نفتی فردای آغاز جنگ «کیپور» وارد وین شدند و جلسه در بحبوحه این جنگ و اضطراب و وحشتی که احتمال شکست و انهدام اسرائیل در غرب به وجود آورده بود تشکیل گردید.

نمایندگان کمپانی‌های نفتی خود را برای افزایش ۸ درصد بر بهای نفت آماده کرده بودند، ولی پیشنهاد آنها یک صدا از طرف نمایندگان اوپک رد شد. نمایندگان کمپانی‌ها در دومین جلسه مذاکرات با توجه به شرایط حاد جهانی پیشنهاد افزایش ۱۵ درصد بر بهای نفت را عنوان نمودند، که به نظر خود آنها پیشنهاد سخاوتمندانه‌ای به نظر می‌رسید، ولی نمایندگان کشورهای صادرکننده نفت هم که شرایط زمان را درک

۱. برزیل (تهران، گروه بررسی مسائل کشورها، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۴۷)، ص ۱۵۷.

۲. داتا، پیشین، ص ۱۲۲.

می‌کردند، حاضر به قبول این پیشنهاد نشدند و در میان شگفتی فرستادگان کمپانی‌ها تشکیل جلسه دیگری را برای اعلام نظرات نهایی خود خواستار شدند و با این‌که مدیران هفت شرکت بزرگ نفتی با مشورت یکدیگر با افزایش ۲۵ درصد بر بهای نفت موافقت کرده بودند، برای ارائه این پیشنهاد نظر دولت‌های متبوع خود را جویا شدند.

دولت امریکا و به تبع آن دولت‌های انگلیس و هلند نیز با پیشنهاد افزایش ۲۵ درصد بر بهای نفت مخالفت کردند و در نتیجه جلسه نمایندگان اوپک و کمپانی‌های نفتی بدون اخذ نتیجه پایان یافت.

در اجلاس فوق العاده وزیران نفت و دارایی اوپک که در نیمه اکتبر سال ۱۹۷۳ در بحبوحه جنگ‌های اعراب و اسرائیل، در کویت تشکیل شد اوپک برای اولین بار و بدون مشورت و مذاکره با کمپانی‌های نفتی قیمت نفت را بین هفتاد و هشتاد درصد نسبت به انواع نفت خام صادراتی افزایش داد و به موازات آن کشورهای عربی صادر کننده نفت (به استثنای عراق) صدور نفت به کشورهای حامی اسرائیل، و در رأس آنها امریکا را تحریم کردند. تولید نفت کشورهای عربی با اعلام این تحریم در اکتبر ۱۹۷۳ پانزده درصد در ماه نوامبر ۲۰ درصد و در ماه دسامبر ۲۵ درصد کاهش یافت و افزایش تولید در کشورهای دیگر صادر کننده نفت از جمله ایران، برای پر کردن جای خالی نفت صادراتی کشورهای عرب کافی نبود. در نتیجه افزایش بی سابقه قیمت نفت، که در آغاز به نظر می‌رسید برای کشورهای مصرف کننده غیر قابل قبول و غیر قابل هضم باشد، با کاهش تولید و صدور نفت «جا افتاد» و حتی در بازارهای آزاد نفت اروپا به قیمت‌های بیشتری به فروش رفت.

پذیرش اولین افزایش یک جانبه قیمت نفت از طرف سازمان کشورهای صادر کننده نفت که مطبوعات و رسانه‌های خبری غرب آن را «اولین شوک نفتی» خواندند، زمینه را برای دومین شوک نفتی فراهم ساخت و در کنفرانس وزیران نفت و دارایی اوپک در تهران که در ماه دسامبر سال ۱۹۷۳ تشکیل شد، اوپک تصمیم گرفت قیمت نفت را به حدود دو برابر بهای تعیین شده در ماه اکتبر افزایش دهد که در مقایسه با بهای نفت در نیمه اول سال ۱۹۷۳ نزدیک به چهار برابر بود. چهار برابر شدن قیمت نفت در عرض سه ماه وحشت زیادی در کشورهای مصرف کننده نفت، اعم از کشورهای صنعتی و پیشرفته و ممالک جهان سوم به وجود آورد، زیرا در این تاریخ روزانه در حدود سی میلیون بشکه نفت در کشورهای عضو اوپک استخراج می‌شد که بیش از نود درصد آن به بازارهای جهانی صادر می‌گردید.^۱

کشورهای صنعتی معنی عبارت «واردات غیر قابل صرف نظر» را پس از سال ۱۹۷۲ بهتر درک کردند. چنانکه گفته شد در این سال بهای نفت ناگهان ۴ برابر شد با این وجود، کاهش واردات نفتی غیر ممکن بود. کشورهای وارد کننده نفت ناچار شدند ۵ درصد درآمد ملی و ۲۵ درصد درآمدهای صادراتی خود را به صورت حساب نفتی تخصیص دهند. حال آن‌که پیش از سال ۱۹۷۲، این نسبت‌ها به ترتیب ۱ و ۵ درصد بود. از همان زمان جهان سوم نیز به گروه «کشورهای صادر کننده نفت دارای مازاد برای مدت طولانی» و «کشورهای وارد کننده نفت ناچار از تحمیل هزینه‌های اضافی» تقسیم شدند و در واقع، ثروتمندهای جدید، گروهی «باز هم فقیرتر» به وجود آوردند. کشورهای وارد کننده نفت، به استثنای فقیرترین آنها، به این دلیل که اقتصادشان را مطابق کشورهای صنعتی، به مصرف نفت، از سال ۱۹۷۳ به بعد، به صورت عامل اصلی کسری بازرگانی جهان سوم درآمد، کسری نفتی کشورهای وارد کننده نفت از ۳۶/۸ درصد کسری بازرگانی آنها از

۱. محمود طلوعی، بازی قدرت جنگ نفت در خاور میانه، (تهران، نشر علم، ب.ت)، ص ۲۴۵-۲۴۱.

سال ۱۹۷۷ به ۷۲ درصد رسید و در سال‌های ۸۰-۱۹۷۸ در حدود ۵۰ درصد کسری بازرگانی بود. (در همان فاصله قیمت نفت ۲/۸ برابر شده بود).

به سبب نبودن یک ماده جانشین برای نفت، می‌بایستی به قیمت‌ها گردن نهاده می‌شد. کشورهایمانند هند و بنگلادش و برخی کشورهای آفریقایی که قادر به این کار نبودند، دچار وضع اسف‌باری شدند. دیگر کشورهای از جمله برزیل کوشیدند منابع مالی لازم را برای خریدهای خود، به وسیله استقراض تأمین کنند.^۱ شایان ذکر است اعراب همیشه در جستجوی وسیله‌ای بودند که بتوانند از آن طریق امپریالیسم غرب را تحت فشار بگذارند و این مسأله‌ای بود که کم و بیش با تداوم جنگ با اسرائیل به وجود آمده بود سرانجام در سال ۱۹۷۳ مصمم شدند تا از نفت به عنوان یک سلاح استفاده نمایند. جنگ اسرائیل و اعراب که در شش اکتبر ۱۹۷۳ به وقوع پیوست. تمام بنیان‌های سیاسی را در خاور میانه و از گون نمود و از ۱۱ اکتبر کشورهای عرب به جز عراق تصمیم به کاهش تولید نفت خود از ۵ تا ۱۰ درصد گرفتند و صادرات نفت را به طرف کشورهای ایالات متحده و هند تحریم کردند تولید سیر نزولی خود را پیمود و در پایان نوامبر به ۲۵ درصد رسید.^۲

افزایش بهای نفت خارج از محافل دیپلماتیک با شیوه‌های پیچیده تبلیغاتی به صورتی انعکاس یافت که نشان می‌داد، سران کشورهای تولیدکننده نفت، به ویژه عربستان سعودی و ایران در مقابل کشورهای بزرگ مصرف‌کننده جهان صنعتی ایستاده و خود سرنوشت تعیین قیمت‌ها را بر عهده دارند. در این میان محمدرضا شاه در تمام رسانه‌های تبلیغاتی جهان به صورت قهرمان ملی و پیشرو و مبتکر بالا بردن قیمت‌های نفت علیه انحصارات غول پیکر نفت معرفی می‌شد، تصویر و گفتارهای او درباره نفت در اغلب روزنامه‌های معتبر جهان با تیتروهای درشت انتشار می‌یافت.^۳

در ماه ژوئیه ۱۹۷۷ گزارش تکان دهنده‌ای در روزنامه معتبر «واشنگتن پست» آمریکا منتشر شد که اسرار پشت پرده معاملات پنهانی برای افزایش قیمت نفت و سود حاصله از آن را برای آمریکا برملا ساخت. در این گزارش آمده است که «کیسینجر» وزیر خارجه وقت آمریکا کارگردان اصلی افزایش قیمت اوپک در اواخر سال ۱۹۷۳ بوده و با این کار خدمت بزرگی به اقتصاد آمریکا نموده است. آمارها و نمودارهایی هم همراه این گزارش چاپ شده نشان می‌دهد که چگونه اقتصاد آمریکا در فاصله سه ساله بعد از افزایش ناگهانی قیمت نفت تقویت شده و کسر موازنه بازرگانی آن در سال‌های قبل از افزایش بهای نفت ناگهانی جای خود را به تعادل بازرگانی خارجی و سپس افزایش موازنه داده است.^۴

در اینجا هدف ما بیان کامل ریشه‌های افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ نیست و این کار نیاز به یک کار تحقیقی جداگانه‌ای دارد که از حوصله بحث ما خارج می‌باشد، در این تحقیق هدف ما این است که نشان دهیم که تا چه اندازه شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ بر بحران بدهی‌ها در جهان سوم تأثیر داشته است. با توجه به این مطلب شوک نفتی ۱۹۷۹ را هم به طور اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جنگ ایران و عراق و کاهش صدور نفت دو کشور عمده تولیدکننده اوپک در آغاز موجب افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی شد. قیمت انواع نفت صادراتی کشورهای عضو اوپک در اواخر سال ۱۹۸۰ و اوائل

۱. نهاوندی، پیشین، ص ۹۹.

۲. خسرو سزمد، سیاست و اقتصاد بین‌المللی نفت، (تهران، نشر شمع، ۱۳۵۸)، ص ۱۰۷.

۳. رضا رئیس ضوسی، نفت و بحران انرژی، (تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۳.

۴. طلوعی، پیشین، ص ۲۵۱.

سال ۱۹۸۱ بین بشکه‌ای ۳۶ تا ۴۱ دلار نوسان داشت و زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی در پایان اجلاس وزیران اوپک در ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ پیش بینی کرد که بهای نفت در بهار سال ۱۹۸۱ ممکن است بشکه‌ای پنجاه دلار هم ترقی بکند.

سخنان وزیر نفت عربستان سعودی در واقع هشدار به کشورهای صنعتی و مصرف کنندگان نفت در جهان بود که هر چه زودتر در برابر روند افزایش قیمت نفت تدبیری بیندیشند.^۱

در برزیل از سال ۱۹۷۴ به بعد که در میدان نفتی کامپوس اکتشافات و بهره‌برداری‌های جدیدی صورت گرفت تولید نفت سیر فزاینده‌ای بخود گرفت و به تدریج از ۲۲۰ هزار بشکه در سال ۱۹۸۱ به مرز ۵۰۰ هزار بشکه در سال ۱۹۸۴ رسید و در سال بعد نیز از مرز ۵۰۰ هزار بشکه گذشت. شرکت بین المللی پترو براس (Petro Bras) در سال ۱۹۷۰ تأسیس و متعهد اجرای پروژه‌های اکتشاف و تولید نفت در خارج از کشور گردید. شرکت پخش پترو براس مسئول پخش و بازاریابی تولیدات نفتی است (سهم آن در بازار داخلی از ۳۵/۵ درصد در سال ۱۹۸۳ به ۳۵/۹ درصد در سال ۱۹۸۴ رسید).

جدول تولید نفت از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵ در برزیل

تولید نفت	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
نفت خام هزار بشکه در روز	۱۷۱	۱۸۷	۲۲۰	۲۶۸	۳۳۹	۴۷۴	۵۶۳

جدول واردات نفت برزیل از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹

	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
نفت خام: ارزش (میلیون دلار)	۶۲۶۴	۹۳۷۰	۱۰۵۹۹	۹۵۶۶	۷۸۲۴	۶۷۴۹	۵۴۴۳
مقدار (هزار بشکه در روز)	۱۰۰۳	۸۶۹	۸۴۵	۷۹۸	۷۲۹	۶۴۹	۵۴۵

مأخذ: EIU, Country Profile: Brazil, 1986-87.

با توجه به آمار و ارقام بالا مشخص می‌شود که تولید نفت قبل از سال ۱۹۷۹ در برزیل بسیار اندک بوده و به همین خاطر برای تأمین این نیاز و به حرکت در آوردن چرخه صنایع کشور برزیل مجبور بود قسمت عمده نفت خود را از خارج وارد کند هر چند که می‌بینیم بعد از کشف حوزه‌های نفتی جدید از میزان واردات نفت نسبت به گذشته تا اندازه‌ای کاسته شده ولی باز هم میزان واردات نفت از میزان تولید آن با توجه به آمار و ارقام بالا بیشتر بوده پس می‌توان به این نتیجه رسید که دو شوک نفتی در به وجود آمدن بحران بدهی در برزیل نمی‌تواند هیچ تأثیری نگذارد.

بنابراین می‌توان گفت در میان دلایل مختلف یکی از دلایلی که موجب شده کشورهای بدهکار غیر تولید کننده عمده نفت از جمله برزیل نتوانند به موقع بدهی‌هایشان را پرداخت نمایند به خاطر تعدادی از وقایع سریع و دامنه‌داری بود که در اقتصاد جهان به وقوع پیوست، به عنوان نمونه افزایش قیمت‌های مواد خام نفتی

۱. طنوعی، همان، ص ۳۰۰.

از یک طرف و کاهش قیمت‌های سایر مواد اولیه از طرف دیگر موجب شد که وضع ترم تبادلاتی آنها خراب‌تر Terms of trade گردد. به عبارت دیگر آنها مجبور شدند ارز بیشتری برای نفت به عنوان یک کالاهای وارداتی پرداخت نموده و همزمان ارز کمتری جهت فروش مواد اولیه‌شان (به علت کاهش قیمت آنها) دریافت دارند که این خود بدتر شدن تراز پرداخت‌هایشان و در نتیجه افزایش کسری تراز پرداخت‌ها گشت.^۱

در این تحقیق فرضیه اصلی ما را افزایش قیمت نفت و شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ تشکیل نمی‌دهد و ما هدف مان این نیست که نقش عمده در به وجود آمدن بحران بدهی در برزیل را به این عامل بدهیم و به همین خاطر باید برای رد ادعای خود دلیلی بیاوریم که نقش اصلی را در به وجود آمدن بحران بدهی در برزیل افزایش قیمت نفت ایفا نمی‌کند و به همین خاطر برای ابطال این فرضیه از گروه شاهد استفاده نموده‌ایم. نمونه‌ای را که به عنوان گروه شاهد آورده‌ایم کشور تایوان می‌باشد. کشور تایوان نیز تقریباً وضعیتی مشابه برزیل را دارا بود و یکی از کشورهای مهم واردکننده نفت می‌باشد ولی شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ تأثیری در به وجود آمدن بحران بدهی در این کشور نداشته است و نه تنها این کشور دچار بحران بدهی نشد بلکه گام‌های اساسی در جهت رشد و توسعه برداشته است.

تایوان از نظر منابع بسیار فقیر می‌باشد. منابع معدنی تایوان، طلا، روی، نقره، مس، سولفور، آزبست، دولومیت، گاز طبیعی، زغال سنگ و چوب است که تماماً در بازار داخلی جذب شده و به خارج صادر نمی‌گردد. تایوان کاملاً به منابع خام خارجی وابسته است و نفت عمده‌ترین کالای وارداتی تایوان محسوب می‌گردد. که ۴۰ درصد واردات تایوان را شامل می‌گردد.

تایوان در دهه ۱۹۸۰ نه تنها دچار بحران نشد بلکه توانست با بهره‌گیری از سیستم اقتصادی آزاد به رشد و توسعه قابل توجهی در زمینه تجارت بین‌المللی نائل گردد. این کشور با بکارگیری سیاست‌های مناسب، از جمله رشد و ثبات اقتصادی هماهنگ، توسعه اقتصادی خود را در کانال مورد قبول قرار داد و به اهداف مورد نظر رسید، به علاوه توزیع عادلانه درآمد نیز مورد نظر دولت بوده است.

تایوان نیز همچون کشور برزیل برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور و هدایت کشور به سوی رشد و توسعه از دهه ۱۹۵۰ شروع به اخذ وام از کشورهای دیگر نمود ولی نحوه هدایت و هزینه نمودن این وام‌ها در کشور تایوان تفاوت اساسی با کشور برزیل داشت و به همین خاطر اگر ما از دهه ۵۰ تا ۸۰ وضعیت تایوان را بررسی کنیم مشاهده می‌کنیم که همه طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی با یک برنامه‌ریزی حساب شده و دقیق توانسته است تمام مشکلات در تایوان را حل نموده و هم اکنون مشاهد کشوری باشیم با این که از وسعت و منابع معدن و انسانی زیادی برخوردار است ولی در حال حاضر به عنوان یکی از کشورهای محسوب شود که نقش اساسی در اقتصاد بین‌المللی و تجارت بین‌المللی بر عهده دارد.

اقدامات دولت در جهت اعتبار بخشیدن به وضعیت اقتصادی، قبل از سال ۱۹۵۳ تکمیل گردیده و برای استفاده از منابع محدود کشور، طرح‌های عمرانی ۴ ساله‌ای از سال ۱۹۵۳ به مرحله اجرا گذاشته شد. در این دوره کمک‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا که سالانه ۱۰۰ میلیون ریال بالغ می‌شد و در راستای آن اقدامات مالی و اقتصادی دولت باعث تثبیت قیمت‌های مصرفی و میانگین افزایش در حدود ۱۰/۴ درصد گردید.

۱. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۳ (۱۳۶۸)، ص ۴۶.

کمک‌های اقتصادی در سال ۱۹۶۵ خاتمه یافت و دولت در جهت جایگزینی این کمک‌ها و مقابله با اثرات احتمالی آن بر اقتصاد کشور اقداماتی را در طی سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۰ به مرحله اجرا گذاشت که در نتیجه اعمال این سیاست‌ها رشد اقتصادی علی‌رغم خاتمه کمک‌های امریکا، ادامه یافت. ذخایر ارزی، سرمایه ارزی صادرات به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.^۱

در مرحله چهارم توسعه اقتصادی تایوان (۱۹۹۰-۱۹۷۳) برنامه‌های چهار ساله توسعه اقتصادی (ششم، هفتم، هشتم، نهم) قرار داشت. رشد اقتصادی در طی سال‌های دهه ۷۰ به ویژه در سال ۱۹۷۳ به ۱۲/۸ درصد بالغ گردید.

در اوایل سال ۱۹۷۴ قیمت‌های نفت در بازار جهانی در حدود چهار برابر افزایش یافت. در طول بحران کاهش منافع سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی به طور جدی رشد اقتصادی را تهدید نمود و دولت در این زمان، با تصویب ۱۴ پروژه عمده کمک مهمی به کمپانی‌های دولتی برای افزایش سرمایه‌گذاری نمود این طرح که کاهش صادرات و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را به دنبال داشت باعث حفظ رشد اقتصادی در سطح بالا گردید. با توجه به ثبات قیمت‌ها، دولت اقدامات اصلاحی را دنبال نمود و رشد اقتصادی را در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸ به ترتیب به ۱۳/۵ و ۱۳/۹ درصد رساند.

هنوز چند صباحی از بهبود شرایط بعد از اولین بحران جهانی نفت نمی‌گذشت که وقوع جنگ ایران و عراق دومین بحران نفتی را باعث شد که ضربه دیگری بر اقتصاد جهانی بود. ولی با وجود این بحران، رشد اقتصادی تایوان طی سال‌های ۸۰-۱۹۷۰ در ۸/۵ درصد باقی ماند و در مقایسه با اولین بحران نفتی، توسعه و بهبود در مقابله بحران مزبور نشانگر ثبات اقتصادی کشور بود.^۲

با توجه به بررسی وضعیت اقتصادی دهه ۷۰ و ۸۰ تایوان ما می‌بینیم هر چند دو شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ توانسته‌اند به طور مقطعی وقفه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی تایوان به وجود بیاورند ولی نتوانسته‌اند تایوان را از مسیر توسعه خارج نمایند با این که ما می‌بینیم انرژی در توسعه اقتصادی و پیشرفت این کشور نقش حیاتی دارد و رشد اقتصادی و صنعتی، کشاورزی مکانیزه، حمل و نقل و بهتر شدن استانداردهای زندگی همگی بستگی به این امر دارد دولت تایوان توانست پس از اولین بحران نفتی، سیاست حفظ انرژی و تبدیل انرژی را پی‌گیری نماید و شرکت فعال و اکتشاف نفت گاز در ماورا بحار را تشویق نماید.

پس از ۲ بحران انرژی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ دولت تصمیم به جایگزینی زغال سنگ هسته‌ای به جای نفت گرفت و بدین منظور سهم نفت را به ۵۵ درصد در سال ۱۹۸۶ رسانید. پس از بنای اولین نیروگاه هسته‌ای در سال ۱۹۷۷ نیروی هسته‌ای ۱۶ درصد عرضه انرژی را در بر گرفته است.^۳

با توجه به این تفاسیر معلوم می‌شود که شوک نفتی ۷۳ و ۷۹ نمی‌تواند به عنوان مهم‌ترین عامل ایجاد و بحران بدهی در جهان سوم و به خصوص در برزیل محسوب گردد. زیرا تایوان با این که تقریباً وضعیتی مشابه به برزیل را داشت یعنی مقدار زیادی بدهی به کشورهای خارج از جمله ایالات متحده داشت و همچنین فاقد معادن غنی نفت بود توانست از دچار شدن به بحران بدهی دور مانده و هیچ گونه بحرانی در این زمینه گریبانگیرش نشود.

۱. نقاب سبز تایوان، (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ب. ت)، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹-۳۰.

۳. همان، ص ۲۲.

فصل سوم: اعمال سیاست انقباضی پولی امریکا و تأثیر آن بر بحران بدهی‌ها

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا به منظور کنترل تورم که بیش از ۱۱ درصد رسیده بود، اقدام به اعمال سیاست پولی انقباضی کرد. مطابق با تحلیل‌های سنتی اقتصاد کلان، اعمال سیاست‌های پولی انقباضی یا مالی انبساطی، نرخ بهره را افزایش می‌دهد. همچنین، اگر کشورهای پیشرفته صنعتی، به عنوان مثال، امریکا، سیاست‌های پولی یا مالی انقباضی را اعمال کنند، تقاضای آنها برای واردات - از جمله تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه، که عمدتاً کالاهای اولیه است - کاهش خواهد یافت اما سیاست مالی انبساطی همزمان با افزایش نرخ‌های بهره، تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه را نیز افزایش می‌دهد. زیرا در اثر اعمال سیاست‌های مالی انبساطی، تقاضای کلی در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی در کشور مربوطه، مثلاً امریکا گسترش می‌یابد و به دنبال آن، اشتغال و تولید در آن کشور افزایش پیدا می‌کند که بنوبه خود، تقاضا برای مواد اولیه را افزایش می‌دهد. برعکس، سیاست پولی انقباضی که در سال ۱۹۸۰ توسط امریکا اعمال شد، ضمن افزایش فوق‌العاده نرخ‌های دلاری بهره به بیش از ۱۵ درصد، اقتصاد آن کشور را با رکوردی کم سابقه روبه‌رو ساخت. به عنوان مثال در سال ۱۹۸۲ نرخ بیکاری در امریکا به حدود ۱۱ درصد بالاترین سطح بیکاری در سال‌های بعد از پایان جنگ جهانی دوم رسید.^۱

سیستم اقتصادی برزیل در طول تاریخ تحت تأثیر تحولاتی که نظام اقتصادی بین‌المللی پیموده است قرار داشته، به طوری که مراحل رشد و تکامل سرمایه‌داری را از طریق سرمایه‌داری بازرگانی، سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری مالی طی کرده است. با توجه به این مطلب کاهش فعالیت‌های اقتصادی در امریکا و در تعدادی دیگر از کشورهای پیشرفته صنعتی تقاضای جهانی برای کالاهای اولیه را تقلیل داد. بنابراین، کشورهای در حال توسعه بدهکار از جمله برزیل از دو جهت تحت فشار قرار گرفتند. این کشورها، از یک طرف مجبور به پرداخت بهره سنگین تری روی بدهی‌های خارجی خود شدند و از طرف دیگر، درآمدهای ارزی آنها به دلیل کاهش تقاضای جهانی برای کالاهای اولیه فوق‌العاده کاهش پیدا کرد.^۲

در دو دهه گذشته اعطای وام و اعتبارات توسط بانک‌های بازرگانی بین‌المللی عمدتاً براساس نرخ‌های متغیر بهره اعطا می‌شد. در سال ۱۹۸۲ که بحران نقدینگی شروع شد، حجم بدهی‌های جهان سوم به رقم ۷۴ میلیارد دلار رسید که در حال حاضر تا رقم بیش از هزار میلیارد دلار افزایش یافته است. در حالی که پرداخت بهره این بدهی‌ها موجب تشدید این بحران شده است.

بیشتر این وام‌ها و اعتبارات براساس نرخ‌های شناور (در دوره‌های کوتاه مدت که در پایان هر دوره مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد) پرداخت شده است در نتیجه وام‌گیرندگان همواره در معرض عواقب ناشی از تغییرات نرخ‌های بهره که غالباً نیز غیر منتظره است قرار دارند.^۳

این جدول نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۰ درصد ناچیزی از وام‌های بخش عمومی^۳ کشور فوق‌العاده بدهکار براساس نرخ‌های متغیر بهره دریافت شده است.

۱. UNCTAD Secretariat, Trade and Development Report 1988 (New York: United Nations, 1989) P.93.

۲. نفری، پیشین، ص ۱۱۷.

۳. نهاوندی، پیشین، ص ۱۰۳.

بدهی خارجی ۳ کشور فوق العاده بدهکار در سال ۱۹۸۹ و نسبت وام‌های بخش عمومی که با نرخ‌های

شناور بهره دریافت شده به کل بدهی بخش عمومی در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹

	بدهی بلند مدت (میلیون دلار)		استفاده از اعتبارات IMF (میلیون دلار)	بدهی‌های کوتاه مدت (میلیون دلار)	جمع بدهی‌های خارجی	نسبت وام‌های بخش عمومی که با نرخ‌های متغیر بهره دریافت شده به کل بدهی بخش عمومی (%)	
	بخش عمومی و بخش خصوصی تضمین شده توسط بخش عمومی	بخش خصوصی تضمین شده				۱۹۷۰	۱۹۸۹
برزیل	۸۴۲۸۴	۶۰۰۸	۲۴۲۳	۱۸۵۷۶	۱۱۱۲۹۱	۱۱/۸	۷۱/۰
آرژانتین	۵۱۴۲۹	۱۸۰۰	۳۱۰۰	۸۴۱۶	۶۴۷۴۵	۰	۸۳/۲
مکزیک	۷۶۲۵۷	۳۹۹۹	۵۰۹۱	۱۰۲۹۵	۹۵۶۴۲	۵/۷	۷۹/۳

به عنوان مثال برزیل ۱۱/۸ درصد، مکزیک ۵/۷ درصد و آرژانتین صفر درصد. این ارقام در سال ۱۹۸۹، به ترتیب به ۸۳/۲ درصد، ۷۱ درصد و ۷۹/۳ درصد افزایش یافت. شایان توجه است که مطابق با سیاست‌های بانک‌های بازرگانی بین‌المللی تغییر نرخ‌های بهره نه تنها شامل وام‌های جدید این بانک‌های بلکه شامل وام‌هایی نیز که کشورهای در حال توسعه بدهکار قبلاً از آنها دریافت کرده بودند نیز می‌شد. در واقع به همین دلیل بود که بهره بدهی‌های خارجی هفت کشور عمده امریکای لاتین از ۱۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ به ۳۰/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ افزایش پیدا کرد.

در همین زمینه بررسی نشان می‌دهد که در پایان سال ۱۹۸۰ به ازاء هر یک درصد افزایش در نرخ بهره وام‌های بانک‌های بازرگانی بین‌المللی، هزینه‌ای معادل یک میلیارد دلار و در پایان سال ۱۹۸۳ هزینه‌ای معادل دو میلیارد دلار بر کشورهای در حال توسعه بدهکار تحمیل شده است.

در این شرایط، کشورهای در حال توسعه بدهکار تنها از طریق افزایش حجم صادرات و دریافت وام‌های جدید از منابع خارجی می‌توانستند اقساط بدهی‌های خود و بهره‌های خود و بهره‌های سنگین آنها را بپردازند، اما در سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ این کشورها عملاً قادر به افزایش صادرات خود نبودند زیرا رکود حاکم بر اقتصاد امریکا و تعداد دیگری از کشورهای پیشرفته صنعتی تقاضای جهانی برای مواد اولیه را که قسمت عمده صادرات کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد، فوق العاده کاهش داده بود. کاهش تقاضا برای مواد اولیه در سال‌های ۱۹۸۲ - ۱۹۸۰ بنوبه خود موجب شد که قیمت این کالاها حدود ۳۰ درصد و درآمد ارزی کشورهای صادرکننده مواد اولیه حدود ۱۶ میلیارد دلار کاهش یابد.

لذا در این سال‌ها بدهی‌های خارجی کشورهای امریکای لاتین و به طور کل کشورهای در حال توسعه بدهکار با رشدی به مراتب بیش از رشد صادرات و تولیدات آنها افزایش می‌یافت.

یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش اعتبار کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه در بازارهای مالی بین‌المللی «نسبت بدهی خارجی به ارزش صادرات» آنهاست. بدیهی است که هر قدر این نسبت کمتر باشد، به همان نسبت اعتبار کشور مورد نظر بیشتر و دریافت وام از منابع خارجی آسان‌تر خواهد بود. اما رشد نسبی بدهی‌های خارجی کشورهای در حال توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰ این نسبت را به زیان آنها بیشتر کرد. به علاوه تحمیل بهره‌های سنگین به این کشورها، «نسبت پرداخت‌های بهره صادرات» آنها را نیز افزایش داد. در نتیجه، این کشورها مجبور شدند تا سهم بیشتری از درآمدهای ارزشیان را به باز پرداخت اصل و فرع

بدهی های خود اختصاص دهند. لذا، ظرفیت وارداتی این کشورها کاهش فوق العاده ای پیدا کرد که بنوبه خود، حجم سرمایه گذاری داخلی و رشد ناخالص داخلی را کاهش داد. کاهش رشد، تولید ناخالص داخلی موجب شد که سومین معیار سنجش اعتبار این کشورها یعنی «نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی» نیز افزایش نشان دهد. جدول زیر نسبت ها و تغییرات آنها را در مورد سه کشور در حال توسعه فوق العاده بدهکار نشان می دهد.

نسبت بدهی خارجی سه کشور فوق العاده بدهکار ۱۹۸۰، ۱۹۸۹^۱

کشور	نسبت کل بدهی های خارجی به: صادرات کالا و خدمات		تولید ناخالص داخلی (GDP)		نسبت پرداخت های بهره به صادرات کالا و خدمات		نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی به صادرات کالا و خدمات	
	۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹	۱۹۸۰	۱۹۸۹
برزیل	۳۰۴/۸	۳۰۱/۶	۳۱/۲	۲۴/۱	۳۳/۸	۱۵/۵	۴۳/۱	۲۷/۵
آرژانتین	۲۴۲/۴	۵۳۷/۰	۴۸/۴	۱۱۹/۷	۲۰/۸	۱۷/۷	۳۷/۳	۳۶/۱
مکزیک	۲۵۹/۲	۲۶۴/۰	۳۰/۳	۵۱/۲	۲۷/۴	۲۵/۷	۴۹/۵	۳۹/۶

به عنوان مثال در سال ۱۹۸۰ نسبت کل بدهی های خارجی برزیل به صادرات کالا و خدمات و به تولید ناخالص داخلی آن کشور به ترتیب ۳۰۴/۸ درصد و ۳۱/۲ درصد بود این نسبت ها در سال ۱۹۸۹ به ترتیب ۳۰۱/۶ درصد و ۲۴/۱ درصد بوده است در مورد آرژانتین در سال ۱۹۸۰ نسبت کل بدهی های خارجی آرژانتین به صادرات کالا و خدمات و به تولید ناخالص داخلی آن کشور به ترتیب، ۲۴۲/۴ درصد و ۴۸/۴ درصد بود این نسبت ها در سال ۱۹۸۹، به ترتیب به ۵۳۷ درصد و ۱۱۹/۷ درصد افزایش یافت. در مورد مکزیك ارقام مشابه برای سال ۱۹۸۰ به ترتیب ۲۵۹/۲ درصد و ۳۰/۳ درصد بود که در سال ۱۹۸۹، به ترتیب ۲۶۴ درصد و ۵۱/۲ درصد افزایش پیدا کرد تغییر این نسبت ها در مورد اغلب کشورهای بدهکار مانند پرو و نیجریه به مراتب زیادتر است ارقام مندرج در ستون های ۵-۶ جدول نشان می دهد که در سال های ۱۹۸۰-۱۹۸۹ نسبت پرداخت های بهره به صادرات کالا و خدمات اکثر کشورهای فوق العاده بدهکار کاهش یافته است. اما توجه به این نکته ضروری است که این کاهش عمدتاً ناشی از این بوده است که این کشورها یا قادر به پرداخت بهره های مربوطه نبوده اند و یا از پرداخت آن امتناع کرده اند. بهر حال اعمال سیاست پولی انقباضی امریکا، نرخ دلاری بهره را افزایش و تقاضای جهانی برای مواد اولیه و قیمت آنها را کاهش داد. در نتیجه نسبت های بدهی خارجی به صادرات، پرداخت های بهره به صادرات و بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه بدهکار افزایش یافت. لذا، اعتبار این کشورها در بازارهای پولی بین المللی و توان آنها در بازپرداخت بدهی هایشان کاهش پیدا کرد و به این ترتیب بحران مالی بین المللی از جمله برزیل شکل گرفت.^۲

افزایش نرخ های دلاری بهره مشکل مضاعفی به کشورهای بدهکار تحمیل کرد به این ترتیب این کشورها از جمله برزیل مجبور شد سهم بیشتری از درآمدهای ارزی خود را به پرداخت بهره های سنگین بدهی های گذشته و حال خود اختصاص دهد. پرداخت این مبالغ، حجم سرمایه موجود در این کشور را

۱. Ibid.p.p.250 - 5

۲. نهارندی، همان، ص ۱۱۸.

کاهش داد که به نوبه خود موجب کاهش سرمایه گذاری و بدنبال آن کاهش رشد اقتصادی و صادرات آن شد کاهش صادرات امکان باز پرداخت بدهی ها را محدودتر کرد، سرانجام ناتوانی این کشور در باز پرداخت بدهی های خود موجب شد که بانک های بازرگانی بین المللی یا از اعطای وام های جدید به این کشور خودداری و یا با وام های کوتاه مدت و با شرایط سنگین تر موافقت کنند که این خود مشکلات قبلی کشور بدهکاری مثل برزیل را تشدید کرد.

در طی سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ شرایط ناگوار اقتصادی به کشورهای جهان گسترش پیدا کرد. حتی کشورهای پیشرفته سوسیالیستی که بر اساس اقتصاد متمرکز و برنامه ریزی شده عمل می نمایند و معمولاً با بحران های دوره ای که مختص اقتصاد آزاد است روبه رو نمی شوند، با توجه به شرایط و پیچیده داخلی و خارجی که بحران موجود داشت در طی این مدت دچار کندی و رکود در برنامه های توسعه خود شدند.

سرچشمه بحران که اثرات آن به تمامی جهان سایه افکنده است در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود داشت. به خصوص در گروهی مشتمل بر هفت قدرت اصلی غرب و بالاخص امریکا که ۳۵ درصد از تولید خالص منطقه را به تنهایی در دست دارد. از این گذشته واضح است که چه گروهی از این بحران عمیق تر صدمه می بینند و این حوادث چه عواقبی در بر دارد. در این رابطه سازمان ملل متحد چنین اظهار می کند: «رکود و کساد در کشورهای صنعتی غربی عامل اصلی ضعف اقتصادی در جهان می باشد کاهش فعالیت های اقتصادی به نوبه خود باعث افزایش بیکاری گردیده و در نتیجه درآمد کارگران روبه کاهش گذاشته و باعث تضعیف کالاهای اولیه و اساسی گردیده است»^۱.

با آن که برزیل اولین کشوری بود که در پرداخت بدهی های خود با مشکل مواجه شده در ۴ مه ۱۹۶۱ برای اولین بار صادرات به تجدید قسط بندی در باز پرداخت وام های خود کرد. مع هذاریشه اصلی بحران بدهی ها را باید در دهه ۱۹۷۰ و در سیاست های پولی مالی شدیداً انبساطی کشورهای صنعتی در این دهه جستجو کرد که مشوق استقراض کشورهای در حال توسعه بود. در این دهه، انبوه وجوه استقراضی کشورهای در حال توسعه روی هم مترکم گردید و بعدها در سال های اولیه دهه ۱۹۸۰ واکنش های به وجود آمده نسبت به سیاست های قبلی، موجب انقباضی شدن شدید سیاست های پولی و مالی کشورهای صنعتی شد و به تبع مجموعه ای از عوامل فوق و سایر عوامل، بحران بدهی ها سر از خاکستر برآورد و شعله ور شد.

شروع روند صعودی ارزش دلار و افت قیمت کالاهای اولیه در سال ۱۹۸۳ بحران بدهی ها را شدت بخشید. برخی از کشورهای بدهکار به تدریج با وقوف بر آن که اقتصاد این کشورها ظرفیت کافی ندارد و لذا نمی تواند قدرت پرداخت اقساط اصل و فرع بدهی های موجود را داشته باشد و با ملاحظه آن که پرداخت اقساط در این شرایط ادله ثبات سیاسی و حیات اجتماعی آنها را مختل خواهد نمود. موقت و به طور مرحله ای از پرداخت اصل و بهره این بدهی ها استنکاف و درخواست کردند که پرداخت بهره این وام ها معوق مانده و یا به سرمایه تبدیل شده و به اصل بدهی های این کشورها افزوده شود و یا سایر ترتیباتی که پیشنهاد می نمودند، به اجرا گذارده شود.^۲

پیر و اعمال سیاست پولی انقباضی توسط امریکا و رکود اقتصادی ناشی از آن، رشد صادرات کشورهای در حال توسعه غیر صادرات کننده نفت از میانگین رشد سالانه ۲۵ درصد در سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ به ۲/۵ درصد در سال ۱۹۸۱ و به ۴- درصد در سال ۱۹۸۲ تنزل پیدا کرد.

۱. فیدل کاسترو، بحران اقتصادی و اجتماعی جهان، ترجمه غلامرضا نصیرزاده، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۱۷.
۲. تحولات اخیر در بحران بدهی ها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۲، ش ۴ (دی ماه ۶۶)، ص ۴۵.

بین سال‌های ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴ قیمت کالاهای اولیه (غیر از نفت) تاحدی افزایش یافت اما رویدادهای بعدی نشان داد که آن افزایش موقتی بود. در سال‌های ۱۹۸۴ - ۱۹۸۷ قیمت کالاهای اولیه غیر نفتی که توسط کشور های در حال توسعه فوق‌العاده بدهکار صادر می‌شود ۱۲ درصد کاهش داشته است. این کاهش بیش از افزایشی بود که در سال‌های ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴ تجربه شد. به هر حال کشور برزیل از سال ۱۹۸۱ مواجه با رکودی شد که از نظر شدت با بحران سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۷ برابری می‌کرد.

این رکود که بیشتر در اثر تورم مارپیچ و گسترش سریع بدهی‌های خارجی به وجود آمده بود، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در برزیل را که در فاصله سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ به طور متوسط سالانه ۶/۹ درصد بود به ۱/۶- درصد کاهش داد. در این مدت تورم از مرز ۲۰۰ درصد در سال گذشت و قرضه ملی (National debt) به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار امریکا افزایش یافت با آن که تولید ناخالص داخلی واقعی از سال ۱۹۸۱ هیچ تغییری نکرده، رشد جمعیت از یک نرخ ثابت ۲/۲۵ درصد در سال برخوردار بوده که همین امر سبب کاهش شدیدی در تولید ناخالص داخلی سرانه گردید. به نظر برخی از کارشناسان، به طور کلی اقتصادی که برزیل هم اکنون با آن مواجه است، سیستمی است که برای افزایش کارایی مورد نیاز در رقابت‌های بین‌المللی به ناچار، بایستی سهم گروه‌های مصرف‌کننده از درآمد ملی را کاهش داده و توسعه را فدای رشد نمایند.^۱

بحران بدهی سال ۱۹۸۲ بسیاری را غافلگیر کرد. فقط در سال‌های بعد بود که برخی از کشورها توانستند این بدهی‌ها را محاسبه کرده و به نظری مشخصی از مقدار کل بدهی خارجی خود دست یابند، به این ترتیب معلوم شد که میزان این بدهی در اغلب موارد از آنچه انتظار می‌رفت، بیشتر است.^۲

هنگامی که در اوایل سال ۱۹۸۴ نرخ بهره وام‌های دراز مدت امریکا حدود ۳ درصد بالا رفت. به ناگهان ۵ میلیارد دلار بر میزان بدهی‌های امریکای لاتین افزوده شد. مقدار بهره‌ای که کشورهای امریکای لاتین در سال ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴ پرداختند حدود ۵۰ درصد از درآمدهای صادراتی آنها بود.

در برزیل نسبت پرداخت بهره بدهی‌ها از محل درآمدهای صادراتی، در فاصله ۱۹۷۸ - ۱۹۸۳ از ۲۴ درصد به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت.^۳

با توجه به مباحث این فصل معلوم می‌شود که اعمال سیاست‌های انقباض پولی امریکا و افزایش نرخ بهره وام‌ها در اقتصاد برزیل بی‌تأثیر نبوده ولی ما با آوردن یک نمونه خوب در مقابل این سیاست‌ها و افزایش نرخ بهره ثابت خواهیم کرد که اعمال سیاست‌های انقباضی پولی امریکا که منجر به افزایش نرخ بهره شد نمی‌تواند مهم‌ترین عامل ایجاد بحران بدهی در برزیل باشد، چنانکه اگر ما وضعیت کشور کره جنوبی را در اوائل دهه ۱۹۸۰ به طور دقیق بررسی کنیم می‌بینیم که با برنامه‌ریزی دقیق و پیاده کردن برنامه‌های ۵ ساله مداوم از سال ۱۹۶۲ در این کشور اعمال سیاست‌های پولی انقباضی و افزایش نرخ بهره تأثیر منفی چندانی بر پیکره اقتصاد کره وارد نکرد و اگر هم تأثیری گذاشته باشد این تأثیر به صورت مقطعی بوده و تأثیرش بعد از مدت کوتاهی از بین رفته است.

البته این استحکام در نظام اقتصادی کره به سال‌های پیشین از دهه ۸۰ برمی‌گردد. چرا که کره جنوبی بعد از

۱. برزیل: گروه بررسی مسائل کشورها، پیشین، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۲. و. توتوتازی، سیاست مالی و بازسازی اقتصادی در امریکای لاتین، ترجمه مسعود محمدی، گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، سال نهم، شماره ۹ و ۱۰ (آذر و دی ۱۳۷۱)، ص ۴.

۳. ویلی برانت، جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون پور، (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹)، ص ۲۲۰.

جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) تمام سعی و تلاش خود را در جهت بازسازی کشور ویران شده به کار برد دولت بیش از ۱۱۷۰ میلیون دلار کمک‌های خارجی به‌ویژه از طریق سازمان ملل متحد و امریکا جهت بازسازی صنایع کلیدی و همچنین مهار تورم دریافت نمود. در دهه ۱۹۶۰ کره جنوبی به منظور بازسازی و توسعه نظام اقتصادی خود طرح اولیه برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی را به مورد اجرا گذاشت. تا سال ۱۹۸۱ جمعاً چهار برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی در کره جنوبی به اتمام رسید و ثمرات این برنامه‌ها در مجموع برای کره جنوبی با موفقیت همراه بوده است و اکنون این کشور با یک اقتصاد آزاد و متکی بر بازار در جهان سرمایه‌داری به‌عنوان یکی از کشورهای نوین صنعتی به حساب می‌آید.

پس مهم‌ترین عامل که باعث شده اقتصاد کره جنوبی در مقابل بحران‌های ادواری و مالی بین‌المللی مصون بماند ناشی از سیاست اقتصادی و برنامه‌ریزی دقیق دولت می‌باشد که نقش مهمی در استحکام اقتصاد کره جنوبی داشته و دارد و آن این است که اقتصاد کره تا اندازه‌ای به کمک‌های امریکا متکی می‌باشد به‌طوری‌که تقریباً تمام مواد خام، کالاهای مصرفی و مواد غذایی این کشور توسط کمک‌های مالی و اعتباری امریکا خریداری می‌شده است. ولی در هر حال این کمک‌ها بلاعوض نبوده و جز کمک‌ها و وام‌های خارجی محسوب می‌شد که باید بازپرداخت می‌شد و به همین خاطر دو کشور برزیل و کره جنوبی به‌خاطر دریافت وام از کشورهای خارجی و مؤسسات بین‌المللی از جمله کشورهای بدهکار محسوب می‌شوند ولی نحوه برنامه‌ریزی برای هزینه کردن این وام‌ها در دو کشور متفاوت بوده و به همین خاطر نتایج متفاوتی را در دو کشور به دنبال داشته است و به همین خاطر نگارنده در این تحقیق از کره جنوبی به‌عنوان گروه شاهد برای رد این فرضیه که اعمال سیاست‌های پولی انقباضی امریکا که منجر به افزایش نرخ بهره شده و متعاقباً منجر به بحران بدهی در برزیل شده استفاده نموده‌ام.

البته بنده در این مجال قصد ندارم تمام برنامه‌های پنج ساله کره جنوبی را که از سال ۱۹۶۲ شروع شده را بررسی نمایم در این تحقیق برنامه پنجم توسعه را که از اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع شده و همزمان با آغاز بحران و اعمال سیاست‌های پولی انقباضی امریکا بوده را بررسی خواهم نمود و سعی خواهم کرد تا آنجا که مقدور باشد تأثیرات این سیاست‌ها را بر اقتصاد کره بازگو نمایم که آیا این سیاست‌ها تأثیری عمیق بر اقتصاد کره گذاشته‌اند یا نه؟ و آیا در این دو کشور این سیاست‌ها منجر به پیدایش پدیده‌ای به نام بحران بدهی شده است یا نه؟

□ برنامه پنجم توسعه اقتصادی کره جنوبی

با شروع دهه ۱۹۸۰ اقتصاد کره جنوبی پس از طی دو دهه رشد سریع و مداوم به مشکلات ناشی از بحران نفتی و متعاقباً افزایش قیمت‌ها مواجه گردید اقتصاد این کشور در سال ۱۹۸۰ به دنبال بحران جهان و عدم توازن ساختاری در اقتصاد داخلی برای نخستین بار پس از اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی با رشد منفی روبرو گردید.

همچنین نرخ بالای تورم و نیز عدم موازنه در تراز پرداخت‌ها از دیگر پیامدهای بحران در اوایل دهه ۱۹۸۰ بود. در نتیجه پنجمین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی (۱۹۸۶-۱۹۸۲) اساساً به منظور رفع مشکلات اقتصادی ناشی از بحران فوق تنظیم گردید. سیاست‌ها و اهداف این برنامه که کلاً با چهار برنامه گذشته تفاوت‌های اساسی داشت بر استحکام اقتصاد داخلی و همچنین توازن توسعه اقتصادی در آینده متمرکز

گردیده بود.^۱

طی این برنامه موقعیت صادرات کالاهای تولیدی صنایع سبک کره در بازارهای جهانی تثبیت شد. مهارت، تثبیت قیمت‌های داخلی، بهبود کیفیت تولیدات و افزایش صادرات در جهت تداوم بهبود تراز پرداخت‌ها از جمله اهداف این برنامه پنج‌ساله بوده است. این برنامه همچنین سعی بر بهبود وضعیت توزیع درآمد از طریق اجرای یک برنامه رفاه اجتماعی داشته است.

در ابتدای دهه ۱۹۸۰ نرخ ارز شناور شد و اعطای وام به بخش صادرات تسهیل گردید. در این دوره با توجه به تأکید بر صنایع سنگین، افزایش تولیدات و صادرات بخش نساجی می‌بایست با کمبود تکنولوژی در این بخش صورت می‌گرفت. بدین لحاظ دولت تصمیم به افزایش سطح اتوماسیون و پیشرفت تکنولوژی در این صنعت گرفت. ارزیابی قیمت تمام شده محصولات ساخته شده، خصوصاً فولاد این کشور، سبب تیرگی نسبی روابط امریکا با این کشور گردید. کشور ژاپن ارزانترین فولاد را در جهان عرضه می‌کند در حالی که هزینه تولید یک تن فولاد در کره جنوبی بنا به گفته یکی از مدیران صنعت فولاد ژاپن، ۴۵ دلار کمتر است. وزیر برنامه‌ریزی اقتصاد کره جنوبی در سال ۱۹۸۳ تأکید می‌کرد که اقتصاد کره به صادرات هر چه بیشتر کالا وابسته است و می‌گفت: صادرات تنها راه زیستن ماست.^۲

کوشش‌های دولت در جهت تشویق صادرات در این دوره سبب گردید تا صادرات کره در سال ۱۹۸۶ بالغ بر ۳۴/۷ میلیارد دلار گردد و مازاد تجاری معادل ۳/۱ میلیارد دلار در همین سال عمده‌تأ به دلیل کاهش بهای نفت وارداتی، عاید کشور گردد.^۳

این مازاد تجاری طی سالیان متمادی بی‌سابقه بوده زیرا تقریباً به همان نسبت افزایش صادرات کره در سال‌های گذشته، واردات این کشور نیز افزایش یافته است. اما به دلیل قدرت اقتصادی این کشور می‌توان گفت که در اقتصاد کره، تراز تجاری در بلند مدت مورد نظر است و کسری کوتاه مدت نباید عامل منفی به‌شمار آید زیرا مواد اولیه و نیز مواد سوختی سهم عمده‌ای در واردات این کشور را تشکیل می‌دهند و این کشور می‌تواند با پیش‌بینی افزایش بهای مواد معدنی، نیاز وارداتی چند سال خود را یکجا خریداری کرده باشد. در حال حاضر کاهش بهای نفت سبب بهبود تراز پرداخت‌های کره گردیده که تا حدودی با کاهش ارزش دلار می‌تواند خنثی گردد.^۴

با این که یکی از مشکلات عمده کره جنوبی مسئله بدهی‌های خارجی این کشور است اما بر اساس برنامه‌ریزی تمام آنها بازپرداخت خواهند شد و به همین خاطر است که مشکلی بنام بحران بدهی در این کشور بوجود نیامد و حتی اقتصاد این کشور توانست در مقابل اعمال سیاست‌های پولی انقباضی امریکا و افزایش نرخ بهره و ام‌ها مصون بماند.

در حال حاضر بدهی‌های خارجی کره جنوبی حدود ۳۸ میلیارد دلار می‌باشد که روند بازپرداخت آنها از مدتی پیش شروع شده است و پیش‌بینی می‌شود چنان که اشاره شد در چند سال آینده براساس برنامه ریزی تمام آنها بازپرداخت خواهد شد کره جنوبی بیشتر وام‌های خود را از شبکه‌های پولی بین‌المللی تأمین کرده است که عمده آن متعلق به بانک‌های امریکایی و ژاپنی می‌باشند.

۱. کتاب سیز کره، (تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، ۱۳۶۹، ص ۳۷.

۲. مرکز توسعه صادرات ایران، نشریه پیام صادرات، شماره اول، (فروردین / خرداد ۱۳۶۳)، ص ۲۹.

3. The Bank of Korea, Quarterly Economic Review, March 1987, P.P.24,25

۴. رضوان سعیدی پور، بررسی تطبیقی شیوه‌های تشویق صادرات در چند کشور، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۹)، ص ۱۵.

بهره دوم: ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وامها در جهان سوم و بحران بدهی‌ها با تأکید بر کشور برزیل

فصل اول: ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وامها در برزیل

بخش اول: سیاستهای میلیتاریستی.

برخی از ممالک روبه رشد در دو دهه گذشته توانسته‌اند در زمینه صنایع نظامی در بازارهای جهانی جایی برای خود بازکنند و یکی از این ممالک برزیل است. این کشور در طی چند سال گذشته در پیشبرد تکنولوژی و فروش تسلیحات خود به ممالک جهان سوم، گام‌های مؤثری برداشته است.

زمینه رشد شرکت‌های تولید تسلیحات برزیل از نظر سیاسی، در دو دهه ۱۹۷۰ به دو دلیل فراهم شد. اول آن‌که برزیل در صدد برآمد از نظر تولید سلاح‌های جنگی خودکفا شود. برزیل از ۱۹۵۲ از طریق «برنامه‌های کمک‌های نظامی امریکا» اسلحه آمریکایی دریافت می‌کرد. در طول جنگ ویتنام بعثت محدودیت انتقال کالاهای نظامی به برزیل این کشور در صدد برآمد رأساً اسلحه خود را تأمین کند. دلیل دوم نیاز به صدور اسلحه جهت کسب ارز بود، بالا رفتن قیمت نفت نیاز حکومت را به ارز خارجی به مراتب بیشتر کرده است^۱.

در برزیل در اوایل دهه ۸۰ گرایش به سوی تولید تسلیحات نظامی به قدری زیاد بود که کارخانجاتی که بازار کسادی داشته‌اند تولیدات خود را به وسایل نظامی تبدیل کرده‌اند. کارخانه «پیگوریلی» که چرخ‌های خیاطی تولید می‌کرده است شروع به تولید ماشین‌های جنگی کرده است و کارخانه «دی اف و سکانزالس» که وسایل چشمی تولید می‌کرد، شروع به تولید دوربین‌های فاصله‌یاب تسلیحاتی کرده و اکنون تدارک تولید راکت‌های هوا به هوا را می‌بیند.

با این‌که پرتاب راکت «سوندا ۴» نشانگر تکنولوژی پیشرفته برزیل در میان کشورهای آمریکای لاتین می‌باشد و این راکت یک راکت دوربرد با سیستم دو مرحله‌ای است که ۱۶ متر طول و ۱ متر قطر دارد و توانایی حمل ۲۰۰ کیلوگرم محموله را تا ارتفاع ۷۰۰ کیلومتری دارد ولی بیشتر قطعات الکترونیکی این راکت از خارج وارد شده‌اند و طبقه دوم موشک قابل هدایت نمی‌باشند اینها هزینه‌هایی هستند که برزیل باید بپردازد.^۲

بین سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۷۴ بودجه ارتش حدود ۱/۲ میلیارد دلار بوده است و هزینه کنونی آن در این منطقه برابر با همه دولت‌های بزرگ آمریکای جنوبی است در حال حاضر نیروی ارتش بیشتر در درون برزیل متمرکز شده است.^۳

پس از جنگ‌های جزایر مالوینالس (فالکلند) ارتش برزیل بیش از پیش تقویت شده و توسعه یافته است در میان کشورهای جهان سوم برزیل با وجود آن‌که با بحرانهای اقتصادی روبه‌رو است پنجمین کشور صادر کننده اسلحه در جهان به شمار می‌رود برآورد مؤسسه بین‌المللی برای مطالعات استراتژیکی در لندن نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ مخارج نظامی برزیل از ۱/۲ به ۲ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۱۹۸۲ به

۱. رفیع رفیعی، کتاب سبز برزیل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۵.

۲. «برزیل بزرگترین بدهکار جهان در راه تولید صنایع انبوه نظامی»، صف، ۷ (مهر ۱۳۶۴)، ص ۲۸-۲۹.

3. William, Perry, Foreign Policy Papers Contemporary Brazilien Foreign Policy. (London: Sage Publication, 1976) P. 23

رقم ۴/۵ میلیارد دلار رسید که در سال ۱۹۸۴ این رقم به ۵ میلیارد دلار افزایش یافت و در سال ۱۹۸۵ نیز مجدداً افزوده شد به رقم ۵/۵ میلیارد دلار رسید.^۱

امروز در حالی که در برزیل اکثریت مردم در فقر و فلاکت بسر می‌برند و حدود ۳۰ الی ۴۰ میلیون زاغه‌نشین در این کشور وجود دارد. این هزینه‌های هنگفت نظامی جز فقر و بدبختی برای مردم و مواجه شدن کشور با بحران بدهی حاصل دیگری نخواهد داشت.

بخش دوم: فرار سرمایه‌ها به خارج از کشور

کشورهای امریکای لاتین را متهم می‌کنند که با اجازه دادن به فرار گسترده سرمایه‌ها، خود بر پیچیدگی مشکلات خویش افزوده‌اند این درست است که در ۱۹۸۴ میزان سرمایه‌ای که از کشورهای امریکای لاتین خارج رفت به بیش از یک سوم بدهی خارجی آنها می‌رسید. اما نباید فراموش کرد که سرمایه‌های نقدی، اساساً به مهاجرت گرایش دارند. چرا وقتی در یک منطقه معینی انگیزه کافی وجود ندارد، این سرمایه‌ها باید متوجه مسئولیت‌های ملی خویش باشند، یا چرا اساساً از آنها باید متوقع احساس مسئولیتی باشیم که معمولاً در جوامع عقب مانده وجود ندارد و...؟

در اروپا نیز سرمایه‌هایی که هم اکنون به آنها نیاز فراوان است به خارج، معمولاً به امریکا، فرار می‌کنند. برای این امر، عاملی به جز انگیزه‌های اقتصادی نمی‌توان تصور کرد: بهره بالا و امنیت بیشتر. امریکا هزینه‌های سنگین تسلیحاتی خود را عمدتاً از راه پیش بینی کسری در بودجه خود تامین می‌کند - کاری که در ایام جنگ ویتنام نیز می‌کرد این امر موجب بالا رفتن نرخ بهره می‌شود. در نتیجه جوامع رو به رشد و بویژه کشورهای تازه صنعتی شده که وام‌هایی با بهره متغیر دارند، ناچار به پرداخت بهره‌های بیشتری می‌شوند که گاه از چندین میلیارد دلار در می‌گذرد.^۲

البته باید به این موضوع توجه نمود که بسیاری از کارشناسان بر این عقیده‌اند قروض خارجی تنها یکی از چند عامل عمده در ایجاد رکود اقتصادی در دهه ۸۰ در کشورهای امریکای لاتین بوده است. فرار سرمایه‌ها بوسیله پول‌داران و سرمایه‌داران اکثر کشورهای امریکای لاتین همچنان ادامه داشته و پیش بینی می‌شود تنها برای برزیل این رقم در سال ۱۹۸۸ از ۷/۵ میلیارد دلار به ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ رسیده است گروهی از اقتصاددانان امریکای لاتین عدم سازماندهی صحیح دولت‌های این کشورها و نداشتن برنامه درست را علت اصلی بسیاری از مشکلات اقتصادی دانسته‌اند، آنها معتقدند که وجود نرخ تورم چند صد درصد (به عنوان نمونه ۱۰۰۰ درصد در سال) برای برزیل، افزایش مقررات دست و پاگیر دولتی، کاهش درآمدهای مالیاتی، افزایش کسری بودجه و کسری تراز پرداخت‌های دولتی و به طور خلاصه عدم کارایی دولت علت اصلی این مشکلات می‌باشد.^۳

بنابراین فرار سرمایه‌ها به خارج به عنوان شاخصی برای ضعف مدیریت در کشورهای جهان سوم می‌تواند تأثیر مهمی در به وجود آمدن بحران بدهی در این کشورها داشته باشد.

آنچه بر خشم مردم در کشورهای امریکای لاتین می‌افزاید این است که نخبگان محلی همه وام‌ها را صرف امور تولیدی و اقتصادی نمی‌کنند و مقداری از این وام‌ها صرف پس انداز در بانک‌های خارجی می‌شود. چرا که حکومت‌های غیر مردمی برای آینده خود تضمین روشنی ندارند و از طرف دیگر نمی‌توانند

۱. برزیل، گروه بررسی کشورها، پیشین، ص ۱۰۳.

۲. برانت، پیشین، ص ۲۱۷.

۳. بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۳ (۱۳۶۸)، ص ۵۲.

با اطمینان کامل به کشورهای وام دهنده امیدوار باشند. تا حمایت آنان را دوباره شاهد باشند، بنابراین خود را برای هرگونه ناآرامی و احتمالاً سقوط و در نهایت فرار از کشور آماده می‌کنند.^۱

این سرمایه‌ها به وقت خود و در شرایط مناسب می‌تواند کمکی اساسی به ایجاد ثبات و رشد درآمد در امریکای لاتین بنماید، به خصوص اگر، بدهی خارجی افزایش نیابد، یا به علت کاهش بدهی، به عنوان بخشی از محصول ناخالص داخلی تقلیل یابد، به عبارت دیگر، سرمایه‌ای که متعلق به اتباع امریکای لاتین است و در خارجه نگهداری می‌شود، می‌تواند به تدریج به سهم بیشتری از بدهی خارجی این کشورها تبدیل شود و از این رو در حل بحران بدهی تسهیلاتی ایجاد کند. مادام که وضعیت اقتصادی و سیاسی بی‌ثبات باقی بماند. غیرمحمول است که این سرمایه باز گردد. الا به خاطر حفظ استانداردهای مصرفی خانواده‌هایی که چنین سرمایه‌ای در اختیار دارند.

بخش سوم: سرمایه‌گذاری برای گروههای خاص جامعه

با آنکه سرزمین برزیل طی سال‌های استثمار از لحاظ اقتصادی دوره رشد و توسعه صنعتی را سپری کرد، این حرکت همواره در جهتی بوده است که در تمامی موارد خصلت تورمی شدیدی را به همراه داشته است با چنین شیوه‌ای زمانی که اقتصاد برزیل به یک مرحله بسیار پیچیده رسید. نفوذ امپریالیسم هم به بالاترین حد خود رشد یافت با گسترش سرمایه‌گذاری‌های عظیم خارجی، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی برزیل ناچار تسلیم شرکت‌های بزرگ انحصاری بین‌المللی گردیدند و شرایطی تحقق یافت که در آن سرمایه‌گذاری‌های داخلی، بر اثر رقابت سرمایه‌های عظیم خارجی (که به منظور تصرف نقاط استراتژیک اقتصاد برزیل صورت می‌گرفت) و گردش صنعتی شدن کشور به سرعت از حرکت بازایستاد.

به موازات این بحران، کشور با یک دوره افزایش سریع جمعیت نیز مواجه گردید که این مسئله کشور را در برابر بحران جدید یعنی بیکاری قرار داد. تداوم این بحران با ترکیب دو عامل مهم یعنی تقلیل دایمی تعداد مشاغل و تورم، شرایط اسفباری را به وجود آورد، ثروت و منابع حیات اقتصادی کشور که در دست عده معدودی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی متمرکز بود به کار تولید کالاهایی پرداختند که صرفاً در خدمت قشرهای خاصی از جامعه قرار می‌گرفت.

به تدریج با رشد چند عامل یعنی محدود شدن رشد و توسعه صنعتی به چند منطقه خاص، افزایش بیکاری و پایین بودن سطح دستمزدها، بازار داخلی کاملاً محدود و فشرده گردید.^۲

به این ترتیب تحقق پدیده جدیدی که تکنولوژی امپریالیسم غرب را به اقتصاد به ظاهر توسعه یافته برزیل پیوند داده بود، سبب رشد یک الگوی استعماری در جامعه و نظام اقتصادی برزیل گردید که گردش چرخ‌های اقتصاد کشور را به طور گسترده در اختیار می‌گرفت.

این پدیده در جریان رشد خود مشکلات کاملاً محسوسی را به وجود آورد که به تدریج ریشه‌های عمیق آن را آشکار نمود و سرانجام با رشد بحران سرمایه‌گذاری در برزیل کاهش یافت و همه چیز را کد شد و درآمد سرانه پایین آمد. کشوری که در فکر ایجاد یک رشد سریع اقتصادی و تحول صنعتی بود به یکباره خود را با یک بحران فزاینده و عمیق مواجه دید سرانجام برزیل نیز مانند بسیاری دیگر از کشورهای امریکای لاتین برای مقابله با مشکلات اقتصادی به سوی وام‌های سنگین خارجی روی آورد. امیدواری این کشور به بهبود اوضاع اقتصادی از یک سو و تشویق بانکداران بین‌المللی از سوی دیگر، بدهی این کشور را

۱. محمد تقی جنس بافی، «امریکای لاتین در جنگال بدهی‌ها»، کیهان هوایی، شماره ۹۲۴ (۱۴ فروردین ۱۳۷۰)، ص ۲۲.

۲. ریشه‌های تاریخی فاجعه اقتصادی در برزیل، صبح آزادگان، (۲۵ اسفند ۱۳۶۲)، ص ۴.

افزایش داد و نهایتاً سبب شد تا برزیل در ردیف بزرگترین کشورهای مقروض جهان قرار گیرد.

بخش چهارم: پذیرش مؤسسات مالی بین‌المللی

کشورهایی که از مؤسسات مالی بین‌المللی وام دریافت می‌کنند ملزم به انجام تعهداتی هستند چنان‌که دولت برزیل در مقابل دریافت وام‌های جدید مجبور شد مالیات‌ها را افزایش داده ارزش کروزیرو (واحد پول برزیل) را در اوایل دهه ۸۰ برای بیست و ششمین بار پایین آورد و از کمک‌های نقدی خود به اقلامی چون گندم و بنزین کاست. قیمت نان فوراً^۱ تا ۶۰ درصد افزایش یافت و قیمت بنزین تا ۴۵ درصد بالا رفت بدون شک این قبیل اقدامات اقتصادی یک خطر سیاسی را به دنبال خواهد داشت. اینک رکود اقتصادی، بحران مالی و بیکاری در این کشور رو به فزونی گذارده است. به‌طوری‌که شمار بیکاران در ماه مارس به حدود ۴۰۰,۰۰۰ نفر می‌رسید که این رقم در شش منطقه عمده شهری تا میزان یک میلیون نفر افزایش یافته است که البته آمار و ارقام منتشره صدها هزار کارگری را که همواره در بیکاری به سر می‌برند یا مردم محروم مناطق روستایی را در بر نمی‌گیرد.

در جریان این بحران مهاجرت به سوی محله‌های فقیرنشین شهرهای بزرگ و شورش‌های پراکنده در شهرهای شمال شرقی به تناسب افزایش قیمت‌ها و تورم ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است، به‌طوری‌که در طول ۱۲ ماه گذشته نرخ تورم از ۱۰۰ به ۱۴۰ درصد افزایش یافته است، به‌طوری‌که کارگران صنعت نفت و اتومبیل در اعتراض به وضع موجود دست به تظاهرات و اعتصاب زده‌اند.^۲

اما آنچه که اکنون به عنوان مشکل اصلی و مهم مطرح است، مسئله وام‌های خارجی این کشور می‌باشد، زیرا سیاستی که در ازای اعطای این قبیل وام‌ها به‌خصوص از طریق صندوق بین‌المللی پول به کشورهای گیرنده وام تحمیل می‌گردد خود از عوامل مهم در تشدید بحران‌های مالی و اقتصادی به شمار می‌رود. زیرا در نهایت آثار تمامی این بحران مالی که در واقع ناشی از تحمیل شرایط پرداخت‌کنندگان این وام‌ها به دریافت‌کنندگان آن می‌باشد در جامعه آشکار گردید، و بیش از پیش فشار بر طبقات محروم و زحمتکش جامعه افزایش می‌یابد به‌طوری‌که در حال حاضر از این پس دستمزدها به‌جای چهار بار در سال فقط دوبار در سال نسبت به قیمت‌ها تنظیم خواهند شد. البته تحمیل خواست‌های صندوق بین‌المللی پول صرفاً به وابستگی مالی ختم نمی‌گردد، بلکه امتیازات دیگری نظیر امتیازات معدنی و کشاورزی را نیز برای وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران به ارمغان می‌آورد، به‌طوری‌که در سال ۱۹۸۰ خارجیان این کشور ۳۰/۴ میلیون هکتار از زمین‌های حاصلخیز را در اختیار داشته‌اند که بیش از یک سی‌ام وسعت کل کشور برزیل را شامل می‌گردد.

بر این اساس است که در مقابل این تحولات کارگران برزیل ضمن مبارزه خود سیاست دولت را در زمینه دیون خارجی محکوم می‌نمایند. خوشبختانه اکثر این تظاهرات علیه اعتباردهندگان بین‌المللی برزیل ترتیب داده شده بود. اما ممکن است که اعتباردهندگان بین‌المللی برای مدتی طرف اعتراض واقع نگردند، اعتراض‌کنندگان بر این عقیده‌اند که دولت با اتخاذ سیاست غلط در قبال وام‌های خارجی عامل به‌وجود آورنده بحران کنونی در برزیل است و سیاست‌های مزبور در قبال صندوق بین‌المللی پول را محکوم می‌نمایند.

از ماه دسامبر سال ۱۹۸۲ که صندوق بین‌المللی تدابیری را برای صرفه‌جویی اقتصادی و کاهش

۱. بحران برزیل حاصل سیاست‌های جهان‌خواران، صبح آزادگان، ۳۰ مهر ۱۳۶۲، ص ۳.

هزینه‌های دولتی بر دولت تحمیل کرد و این را پیش شرط دادن یک وام جدید ۶ میلیارد دلاری برای جلوگیری از ورشکستگی کشور قرار داد، اوضاع بدتر شد.

سیاست‌های دولت و کاهش هزینه‌ها تأثیری ویرانگر بر طبقه کارگر برزیل گذاشته است وضع آن قدر خراب‌تر شد که کارخانه‌های بخش صنعتی اطراف سانوپائولو از فرط گرفتاری‌های مربوط به رکود، روزی ۱۵۰۰ کارگر را اخراج می‌کردند. مقامات دولتی می‌گفتند تعداد بیکاران در این شهر به ۷/۷ درصد رسیده است. اما بعضی از کارشناسان و تحلیل‌گران گفتند رقم واقعی در صورتی که تعداد کسانی که کارشان نیمه وقت شده نیز به حساب آید به ۳۰ درصد نزدیک‌تر است.^۱

بخش پنجم: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پرستیژی و دنبال کردن هدف‌های غیر واقعی

قطع نظر از الگوی دقیقی که توسط آژانس‌های برنامه‌ریزی در کشورهای جهان سوم دنبال می‌شود، آنها غالباً تمایل به تعیین هدف‌های غیر واقعی دارند اغلب این طرح‌ها با شکست مواجه و سبب تضعیف روحیه عمومی گردیده است. بر اساس مشاهدات هیرشمن تصمیم‌گیری‌های دولتی در دو گروه جای می‌گیرند: ۱- یا توانایی‌ها از انگیزه‌ها پیشی می‌گیرند که در این صورت دستیابی به اهداف تعیین شده در حیطه قدرت دولت می‌باشد یا ۲- انگیزه‌ها بر توانایی‌ها پیشی می‌گیرند که در این صورت نتیجه، شکست خواهد بود، تعیین هدف در جهان سوم معمولاً در گروه دوم جای می‌گیرد. بنابراین علت شکست در جهان سوم کاملاً روشن است. برزیلی‌ها در این میان عادت به پروژه‌های بزرگ دولتی دارند، تقریباً این طور به نظر می‌رسد که وسعت این کشور رهبران آن را به این باور کشانده که می‌توانند تصور انجام معجزه را داشته باشند. گزارش‌های مطبوعاتی دریافت شده از داخل برزیل مبین این واقعیت است که بسیاری از پروژه‌های کلیدی از برنامه عقب می‌ماند و این سبب بدبینی و انتقاد بیش از پیش در برزیل و در بین سرمایه‌گذاران خارجی گردیده است. به‌طور مثال در سال ۱۹۷۰ برزیل اعلام نمود که تولید فولاد را از ۵/۴ میلیون تن شمش به ۲۰ میلیون تن تا سال ۱۹۸۰ افزایش خواهد داد. کمی بعد این هدف به رقم ۲۴ میلیون تن و اندکی بعد به ۳۶/۵ میلیون تن تا سال ۱۹۸۵ افزایش یافت. در عمل، نتیجه مایوس‌کننده بود. ارقام مربوط به سال ۱۹۷۵ نشان‌دهنده تولید ۸/۳ میلیون تن فولاد بوده است. اغلب صاحب نظران حاضران بر این اعتقاد بوده‌اند که دستیابی به تولید ۳۵ میلیون تن کاملاً خارج از توان این کشور است. اما در اوایل دهه ۸۰ وزیر دارایی برزیل اعتقاد داشت که «بهتر است همیشه برای خیلی زیاد برنامه‌ریزی کنیم تا خیلی کم» اگر اهداف اصلی شما خیلی جاه‌طلبانه باشد، همیشه می‌توانید طرح خود را تغییر دهید. اما اگر آن‌ها را در سطح پایین در نظر بگیرید پیشرفت با مشکل مواجه خواهد شد. شاید اگر ضربه‌ای که هر بار به واسطه شکست یکی از این وعده‌ها توسط دولت بر اعتماد ملت وارد می‌گردد جدی نبود سخنان وزیر می‌توانست صحیح تلقی گردد.^۲ به‌طور کلی در امریکای لاتین «بورژوازی کمپرادور» حلقه رابط بین صاحبان اعتبار و دولت‌های وام‌گیرنده‌اند. به دلیل دخالت عوامل متعدد در روند وام‌گیری تمام وام‌ها در اختیار این کشورها قرار نمی‌گیرند و همچنین این وام‌ها صرف زیر ساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های بنیادین نمی‌شوند و ناهمگونی اقتصادی و شکاف طبقاتی را بر ابراحتی می‌توان در همه جای این کشورها رؤیت کرد.

وام‌ها نه تنها قادر نبوده‌اند شکاف طبقاتی را بپرکنند بلکه بر عمق این شکاف نیز افزوده‌اند فقر همگانی فقط خصوصیت منحصر به فرد افریقا نیست بلکه امریکای لاتین نیز از این بلا رنج می‌برد. وام‌ها در

۱. بحران در برزیل، صبح آزادگان، اول اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۱.

۲. احمد ساعی، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم، (تهران، انتشارات قومس)، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰-۲۶۱.

امریکای لاتین اغلب صرف تولید کالاهایی که مصرف همگانی ندارند، می‌شوند و این تولیدات را افشار معدودی می‌توانند تهیه کنند.

فصل دوم: بحران بدهی‌ها در برزیل

بخش اول: عقب افتادن پرداخت بدهی

در سپتامبر ۱۹۸۲، قله کوه یخ در مکزیکو رخ نمود. مکزیک که از شمار تولیدکنندگان مهم نفت بود به در ماندگی افتاد. این بحران را به آرامی برطرف کردند، اما آشکار شد که ماجرا تازه آغاز شده است. یکی از بلندپایگانی که در اجلاس مشترک سال ۱۹۸۲ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در تورنتو شرکت داشت. نگرانی بسیار خود، به هنگام بروز این بحران را به این شکل بازگو کرده است: «مکزیک به ورشکستگی افتاده بود و ما نمی‌دانستیم که آیا این وضع هر لحظه به انفجار می‌انجامد یا نه». کسانی که مسئولیت سروسامان دادن به بحران را بر عهده گرفتند، کار فوق‌العاده‌ای کردند ۸۰۰ بانک خارجی را وادار به سکوت و همراهی کردند. این بانک‌ها، علاوه بر تمدید مهلت دریافت بهره‌های سنگین مطالبات خود، در کار مزد خویش نیز تخفیف قابل ملاحظه‌ای دادند.

افزایش بهای نفت موجب ورشکستگی ناگهانی مکزیک شد در سال ۱۹۷۶-۱۹۸۰ این کشور پول گزافی به دست آورد. و بر همین اساس، درآمد سال‌های بعد خود را بیش از اندازه تخمین زد و بیش از دخل خویش خرج کرد، عوامل دیگری نیز در سایر مناطق به بحران بدهی‌ها دامن زد. وضع چنان شد که نه تنها محافل بین‌المللی را نگرانی و ترس فرا گرفت، بلکه در تابستان ۱۹۸۳ که برزیل از پرداخت اقساط بدهی خود به «بانک تسویه بین‌المللی» خودداری ورزید، محافل مزبور چنان هراسان شدند که گویی دنیا به آخر رسیده است.^۱

عدم توانایی این کشورها در بازپرداخت بدهی‌های خود همراه با افزایش روزافزون نسبت‌های «بدهی به صادرات و پرداخت‌های بهره به صادرات» بازارهای پولی مالی بین‌الملل را با جو عدم اطمینان روبرو ساخت، در نتیجه بانک‌های بازرگانی بین‌الملل به اعطای وام‌های جدید و یا وام‌های بلندمدت به کشورهای در حال توسعه بدهکار از جمله برزیل کاهش یافت، در مواردی هم که وام و اعتبارات جدیدی در اختیار این کشورها قرار می‌گرفت عمدتاً به صورت کوتاه مدت (با سررسید کمتر از یکسال) بود.^۲

به هر حال قرضه‌های سنگین خارجی، برای اجرای طرح‌های جاه‌طلبانه عظیم و غیرتولیدی، با بحران اقتصادی جهانی و کاهش قیمت‌های مواد اولیه صادراتی، دست به دست هم داده و برزیل را گرفتار وام‌های سنگین خارجی کرده‌اند که باعث شده برزیل با بحران مواجه شده و در مواقع سررسید وام‌ها نتواند به موقع وام‌های خود را پرداخت نماید.

به عنوان مثال دولت برزیل در فوریه ۱۹۸۷ به طور یک جانبه تصمیم گرفت که ضرب‌الاجل پرداخت ۶۸ میلیارد دلار از وام‌های میان مدت و بلند مدت را به بانک‌های بازرگانی، به تعویق اندازد، ولی در ماه نوامبر بر اساس یک توافق موقت موافقت کرد که بهره وام‌ها را در قبال دریافت یک وام ۳۰۰۰ میلیون دلاری، دوباره آغاز کند، سیاست تعویق ضرب‌الاجل بازپرداخت وام‌ها در عمل به ضرر برزیل تمام شد و میزان دیون

۱. برانت، پیشین، ص ۲۲۱.

۲. نفری، پیشین، ص ۱۱۹.

خارجی آن در سال ۱۹۸۷، به -/۱۱۶۹۰۰ میلیون دلار رسید.^۱

با توجه به این مطالب معلوم می‌شود که بدهی برزیل تا آن حد است که از بازپرداخت بهره و اصل این وام‌ها ناتوان است و حتی با دریافت وام‌های جدید باز نمی‌تواند در موقع سررسید پرداخت وام‌ها قروض خود را بپردازد و به همین خاطر برای پرداخت بهره وام‌ها مجبور می‌شود وام بیشتری بگیرد که این امر باعث بدتر شدن اوضاع و تشدید بحران بدهی در برزیل می‌شود.

بخش دوم: رکود فعالیت‌های وام‌دهی و احتیاط وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران

همراه با رکود اقتصاد جهانی و شروع مشکلات واقعی کشورهای در حال توسعه بدهکار در زمینه تأدیه دیونشان، این کشورها متوجه شدند که بانک‌های بازرگانی دیگر اشتیاقی به اعطای وام جدید نشان نمی‌دهند. ضعف مالی جهانی به دوره تجدید ساختار عمده‌ای وارد شده است و بانک‌ها فعالیت‌های خود را به بازارهای جدید نزدیک‌تر به موطن خود منتقل نموده‌اند بدهکاران با این مطلب مواجه شدند که باید مبلغی بیش از آنچه که به صورت وام‌های بازرگانی تازه دریافت می‌کنند پس بدهند. بدهی خارجی زیاد و به ویژه مشکلات تأدیه دین هر کشوری از جمله عواملی است که به شدت از اعتبار مالی آن کشور در نزد بانک‌ها و شرکت‌های خارجی می‌کاهد. بانک‌های تجاری وقتی خطر زیاد ناشی از مشکلات بازپرداخت را احساس می‌کنند و می‌دانند که ارزش حقیقی وام‌هایشان به هر حال کاهش می‌یابد دیگر طبعاً رغبتی به اعطای وام جدید نخواهند داشت مثلاً "بانکی که به مکزیک ۱۰۰ میلیون دلار وام می‌دهد فوراً" درمی‌یابد که دارایی را در اختیار دارد که ارزش آن فقط ۳۸ میلیون دلار است، زیرا بدهی‌های مکزیک در «بازار ثانوی» یعنی بازاری که بستانکاران بدهی‌ها را بین یکدیگر خرید و فروش می‌کنند به ۳۸ درصد ارزش آن مبادله می‌شود. در نتیجه این عوامل جریان وام‌دهی تجاری خصوصی به کشورهای در حال توسعه‌ای که با بحران بدهی مواجه‌اند کاملاً متوقف شده است. همین طور تحصیل اعتبارات بازرگانی میان مدت نیز بسیار مشکل‌تر گردیده است و بعضی از کشورها را ناگزیر ساخته که قهراً از بخشی از نیازهای وارداتی خود و زمینه کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای اساسی صرف نظر کنند. سرمایه‌گذاران خصوصی که نسبت به ناایمنی اقتصادی که بحران بدهی‌ها به شدت آن افزوده حساسند، توجه‌شان به حوزه‌های امن‌تر سرمایه‌گذاری معطوف گردیده است. روی همین اصل بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه تقریباً به نصف تقلیل یافته است و اگرچه از آن زمان به بعد روندی در جهت بهبود آغاز شده است، اما این روند بهبود شامل حال کشورهایی که بدهی‌هایشان سنگین بوده، نشده است.^۲ به هر حال ناتوانی کشورهای در حال توسعه، بدهکار در بازپرداخت بدهی‌های خود سبب شد بانک‌های بازرگانی بین‌الملل که در دهه ۱۹۷۰ مهم‌ترین تأمین‌کننده وام اعتباری به این کشورها بودند، یا از اعطای وام‌های جدید به آنها خودداری کرده و یا با وام‌های کوتاه مدت و با شرایط سنگین موافقت کنند. در نتیجه در اوایل دهه ۱۹۸۰، خالص انتقال سرمایه به کشورهای در حال توسعه بدهکار، به ویژه کشورهای امریکای لاتین، منفی شود و به دنبال آن سطح سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در این کشورها کاهش پیدا کرد. لذا بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها و دریافت وام‌های جدید از بانک‌های بازرگانی بین‌الملل محدودتر شد. در این شرایط، صندوق بین‌المللی پول نیز نتوانست نقش لازم را ایفا کند کل اعتباراتی که صندوق در سال‌های بحرانی در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار داد تنها در صد ناچیزی از کسری حساب‌های

۱. رفیعی، پیشین، ص ۱۴۷.

۲. بحران بدهی، ترجمه کورس صدیقی، (تهران، سازمان برنامه و بودجه)، ۱۳۷۰، ص ۳۳-۳۴.

جاری این کشورها را تأمین می‌کرد.

عدم دسترسی به منابع مالی خارجی، کشورهای در حال توسعه بدهکار را مجبور به استفاده هرچه بیشتر از منابع مالی داخلی، عمدتاً بانک مرکزی کرده است. اما استقراض از بانک مرکزی چنان‌که قبلاً نیز اشاره گردید همیشه تورم‌زا است و در رابطه سنتی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ایجاد اختلال و به نوبه خود، فرار سرمایه از کشور مورد نظر را تشدید می‌کند. همچنین بر رشد اقتصادی اثر منفی دارد و امکان حل بحران بدهی را پیچیده‌تر می‌سازد. اجرای سیاست‌های تثبیت یا تعدیل اقتصادی نیز که صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کند، موفقیت‌آمیز نبوده است. لذا در شرایط فعلی امکان حل مشکل بدهی‌های خارجی این کشورها همچنان ضعیف به نظر می‌رسد.

بخش سوم: اخذ وام‌های جدید به منظور پرداخت اصل و بهره وام‌های معوقه

میزان بدهی برزیل در سال ۱۹۸۴ به اوج خود یعنی رقم ۹۹/۷۶۵ میلیون دلار رسید که ۹۱/۰۹۱ میلیون دلار آن ثبت شده و ۸/۶۷۴ میلیون دلار آن ثبت نشده بود. اما این روند رو به افزایش در سال ۱۹۸۵ متوقف گردید. در انتهای این سال بدهی خارجی ثبت شده کشور بالغ بر ۹۲/۱۱۲ میلیون دلار بدهی ثبت نشده به بیش از ۷/۵۳۶ میلیون دلار تخمین زده شد که در مجموع به رقمی معادل ۹۹/۶۴۸ میلیون رسید. (هرچند مجدداً، این رقم در سال‌های بعد رو به افزایش نهاد، و بر اساس سند رسمی وزارت دارایی برزیل در پایان سال ۱۹۸۷، بدهی خارجی کشور از مرز ۱۲۰ میلیارد دلار نیز گذشته است). بدهی‌های ثبت نشده شامل اعتباراتی بود که شرکت نفت دولتی برزیل (پتروبراس) برای واردات نفت دریافت کرده بود. به علاوه بدهی‌های بانک‌های بازرگانی برزیل، عدم پرداخت اصل و فرع بدهی‌ها در سال ۱۹۸۲، برزیل را به ناچار وارد مذاکره با صندوق بین‌المللی پول در اواخر سال ۱۹۸۲ نمود که در نتیجه آن، یک یادداشت تفاهم در ژانویه سال ۱۹۸۳ به امضا رسید که در این یادداشت تفاهم، صندوق متعهد گردید که ۵/۴ میلیارد دلار را در ظرف سه سال به این کشور پرداخت نماید. طلب‌کاران و بانک‌های بازرگانی کشور موافقت نمودند ۵ میلیارد دلار از اصل پرداخت‌ها را به تعویق انداخته و مآلاً (در مارس ۱۹۸۴) یک وام ۶/۵ میلیارد دلاری جدید را نیز تصویب نمودند. این وام‌ها به منظور جبران بهره‌ها عقب افتاده به علاوه پرداخت‌هایی که بایستی بابت وام‌هایی که در سال ۱۹۸۲ و اوایل سال ۱۹۸۳ اعطا شده بود داده شدند. همچنین موافقتنامه جدید با کلوپ پاریس برای تقسیط مجدد وام‌ها صورت گرفت.

ناتوانی برزیل در دستیابی به همه اهدافی که با صندوق موافقت کرده بود، منجر به جانشینی موافقتنامه‌های بعدی پس از اولین موافقتنامه سال ۱۹۸۳ گردید. زمانی که روشن گردید، که اهداف مالی و پولی موافقت شده در سه ماهه اول برآورد نشده، صندوق نیز وقفه‌هایی در پرداخت‌های خود ایجاد نمود که آخرین آنها در فوریه سال ۱۹۸۵ بود.

صندوق بین‌المللی پول با مذاکره در مورد هفتمین یادداشت تفاهم با حکومتی مستعفی در اوایل سال ۱۹۸۵ که تعهداتی برای دولت غیرنظامی جدید به دنبال داشت موافقت ننمود و ادامه مذاکرات موقوف به تغییر دولت گردید.

اولین مذاکره دولت جدید با صندوق در ماه مه سال ۱۹۸۵ انجام شد و در اولین مراحل مذاکره تصمیم گرفته شد تسهیلات کمکی جدیدی را (در حدود ۱/۸ میلیارد دلار) صندوق در اختیار دولت بگذارد که این مبلغ می‌توانست مورد درخواست مجدد نیز قرار گیرد. الزام دولت‌سازی در دستیابی به رشد اقتصادی و

برآوردن خواست‌ها و انتظارات مردمی به وی رأی داده و از سلطه حکومت نظامی بیرون آمده بودند. آنچنان بود که نتوانست با خواست‌های صندوق مبنی بر کنترل دستمزدها و کاهش بیش از اندازه هزینه‌ها موافقت نماید.

در حقیقت مذاکرات با صندوق در نوامبر سال ۱۹۸۵ شکست خورد، اگرچه از آن پس اقداماتی صورت گرفت (از جمله برنامه کروزادو) که مشابه اهداف مورد نظر صندوق بود، لکن مسئولین مجبور نبودند وارد سیاستی غیرقابل قبول با صندوق شوند.

نتایج مؤثر تجارت و چشم‌اندازهای خوب سال ۱۹۸۶ همراه با کاهش نرخ‌های بهره بین‌المللی، بانک‌های بازرگانی بین‌المللی بر آن داشت که پرداخت اصل وام $6/4$ میلیارد دلاری که موعد آن در سال ۱۹۸۵ سر رسیده بود و همچنین $8/3$ میلیارد دلاری که می‌بایست در سال ۱۹۸۶ پرداخت شود را تا مارس ۱۹۸۷ به تعویق بیاورند.

سررسیدهای سال ۱۹۸۵ برای ۷ سال دیگر با یک ضرب‌الاجل ۵ ساله تمدید شدند. $15/5$ میلیارد دلار اعتبارات کوتاه مدت شامل اعتبارات بین بانکی و تجاری مسئولین برزیلی و بانک‌ها پرداخت اصل وام‌ها را بر اساس دوره‌های ۱۴۰ روزه در طول سال ۱۹۸۵ به تعویق انداختند. که این تمهیدهای مکرر در سطح وسیع، هم پرخرج و هم پردر دست بود. ضمناً مذاکرات بین برزیل و گروه بستانکاران کلوپ پاریس متوقف گردید زیرا کلوپ پاریس مایل نبود از تنها تقسیط مجددی که بر اساس آن قرارداد رسمی بین کشور برزیل و صندوق بسته شده بود منحرف شود. در سال ۱۹۸۵ کل بدهی دولت به اعضای کلوپ پاریس ۱۳۷۴ میلیون دلار بود.^۱

به هر حال یکی از راه‌هایی که کشور برزیل برای رهایی از بحران بدهی انتخاب کرد اخذ وام‌های جدید بود. اخذ وام‌های جدید نه تنها کمکی به حل بحران نکرد بلکه باعث شد مسئله بحران بدهی‌ها بیشتر از گذشته پیچیده‌تر گردد و برزیل را در چنان دور باطلی قرار دهد که رهایی از آن به نظر می‌رسد خیلی مشکل باشد.

بخش چهارم: کاهش سرمایه‌گذاری داخلی

چون بخش مهمی از درآمدهای ارزی و سایر منابع بودجه‌ای در کشورهای بدهکار باید صرف تأدیه دیون شود، طبعاً برای سرمایه‌گذاری داخلی منابع کمتری باقی می‌ماند. بسیاری از کشورهایی که بدهی بیشتری داشته‌اند عملاً "مجبور شده‌اند که هزینه‌های خود را در زمینه‌های آموزش و پرورش و بهداشت و درمان - که از لحاظ توسعه اقتصادی در بلند مدت حایز اهمیت اساسی است - و همچنین در مورد سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی کاهش دهند. منابع مالی که کشورهای در حال توسعه برای تأدیه دیون‌شان به خارج منتقل می‌کنند تقریباً معادل کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در مجموع است.

بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۷ نرخ سرمایه‌گذاری که عبارت است از نسبت سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی به محصول ناخالص داخلی در آرژانتین از $20/1$ درصد به $12/7$ درصد، در برزیل از $23/3$ به $16/3$ درصد و در مکزیک از $23/2$ به $17/8$ درصد و در امریکای لاتین به طور مجموع از $22/6$ به $16/6$ درصد کاهش یافته است. در نتیجه تشکیل سرمایه ناخالص در ۱۷ کشوری که بیشترین بدهی را دارند (واکثر آنها از کشورهای امریکای لاتین هستند)، بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ به طور حقیقی ۴۰ درصد تقلیل یافته و از آن هنگام

۱. برزیل، گروه بررسی مسائل کشورها، پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۰.

دوباره رو به افزایش نهاده است اما نشانه‌ای از نزدیک شدن آن به سطوح قبل از سال ۱۹۸۲ وجود ندارد.^۱ در سه سال اخیر (تا سال ۱۹۸۳) امریکای لاتین با کاهش تولیدی به ترتیب برابر ۰/۱ و ۱/۵ و ۱/۲ درصد رو بر و بوده است. در سال ۱۹۸۳ کاهش تولید در برزیل ۲/۸ درصد بوده است. تولید صنعتی از این هم بیشتر کاهش یافته است و در واقع به دلیل کاهش واردات از تولید صنعتی به طور متوسط در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد کاسته شده است. کاهش واردات کشورهای امریکایی به حدی بود که سبب به نصف رسیدن صادرات امریکای شمالی به این کشورها در فاصله ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳ شد. این امر به معنی تعطیل کارخانجات، توقف یا کندی کار خطوط تولید و تعلیق طرح‌های سرمایه‌گذاری بود کمپانی‌های جنرال تایر (تولیدکننده لاستیک) و فونکس واگن شعب خود در ونزوئلا و آرژانتین را بستند. کمپانی فورد برزیل امکان استفاده از ظرفیت تولیدی خود را ندارند. اقدامات عمرانی بزرگ به پایان نمی‌رسد ساختمان جاده‌ها و راه‌های آهن همانند بدهی‌ها، تجدید زمان‌بندی شده است طرح‌های پیچیده و سنگین «کاراخاس»، یا «سیرتاوایتانی پو» ناگهان به طرح‌های غیر قابل اجرا، مبدل شده‌اند.

برزیل تنها از بعضی از ظرفیت تولیدی خود استفاده می‌کند و با وجود سرمایه‌گذاری عظیم قادر به تطبیق خود با واقعیات موجود نیست. شگفت آن است که برای تسهیل بازپرداخت بدهی‌ها باید به نابودی ابزار تولیدی که این بدهی‌ها ایجاد کرده است، اقدام کرد. به دلیل کمبود منابع مالی و واردات، تولید و بنابراین درآمد کاهش می‌یابد.^۲

اما تنها فقیرترین افراد نیستند که از این وضع آسیب می‌بینند. اقشار متوسط و مزدبگیران با درآمد متوسط نیز در این میان قربانی می‌شوند. بر سر افسانه رشد فراگیر اقتصادی که نظامیان برزیل به هنگام استقراض دهه هفتاد به خاطر آن این همه بلندپروازی می‌کردند چه آمد؟

بخش پنجم: کاهش هزینه‌های عمومی

با تداوم بحران شواهد بیشتری به دست می‌آید که نشان می‌دهد رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای بدهکار زیان‌ها و خسارات شدیدی را بر زندگی مردم تحمیل می‌کند.

کاهش هزینه‌های عمومی که از بحران بدهی‌ها ناشی شده غالباً حوزه‌هایی را به شدت متأثر ساخته که به وسیع‌ترین قشرهای جامعه ضرر می‌رساند: بهداشت و آموزش و پرورش. کمیابی ارز لازم برای تأمین نیازهای وارداتی موجب شده است که بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های در کشورهای بدهی‌زده اغلب نتوانند اساسی‌ترین داروها و تجهیزاتی را که برای ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به بیمارانشان لازم دارند تهیه نمایند. استهلاک شبکه‌های آبیاری و زهکشی که ناشی از عدم توانایی مالی برای نگهداشت آنهاست به ضوابط بهداشت و بهسازی لطمه زده است. قرار دادن شهریه برای مدارس باعث شده است که آهنگ افت تحصیلی در میان کودکان خانواده‌های فقیر افزایش یابد.

بر اساس یافته‌های یونیسف، در ۳۷ کشور از فقیرترین کشورها که بسیاری از آنها در عین حال دارای بدهی سنگین نیز بوده‌اند طی دهه گذشته هزینه‌های سرانه بهداشت و درمان بیش از ۵۰ درصد تقلیل یافته است و هزینه‌های آموزش و پرورش بیش از ۲۵ درصد کاهش یافته است. در بعضی از کشورهای بدهکارتر میزان مرگ و میر اطفال و کودکان افزایش یافته است. شمار افراد فقیر رو به افزایش است. هزینه بحران بدهی‌ها از راه‌های دیگری نیز بر مردم عادی تحمیل می‌شود:

۱. بحران بدهی، سازمان ملل، پیشین، ص ۳۲.

۲. آرئو، پیشین، ص ۱۴۳.

- ۱- از راه از دست دادن قدرت خرید (تورم و کاهش یا صرف کمک‌های مالی دولت)؛
 - ۲- از راه ناایمنی و فشار ناشی از جستجوی بیهوده کار در بخش رسمی و در عین حال تلاش برای ایجاد منابع دیگر درآمد از طریق بخش غیررسمی؛
 - ۳- از راه خسارت و خطرات ناشی از مهاجرت به خارج از کشور به سبب نبودن کار در داخل، از هنگام شروع بحران بدهی‌ها جریان مهاجرت از کشورهای بدهکار جنوب به کشورهای بستانکار شمال افزایش یافته است؛
 - ۴- از راه فحشا و رنج و خطر و خفت ملازم با آن برای زنانی که راه دیگری برای تحصیل درآمد ندارند؛
 - ۵- از راه پرداخت مالیات‌های بیشتر تحمیلی از جانب دولت‌هایی که سخت به منابع جدید درآمد نیازمندند. با در نظر گرفتار رشد شدید مرگ و میر کودکان، فقر و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی در کشورهایی که دارای بدهی سنگین هستند، ریچارد جولی معاون سابق یونسف اظهار می‌دارد «می‌باید در عین حال هم به پیامدهای مالی و اقتصادی مسئله بدهی‌ها و هم به پیامدهای انسانی آن توجه نمود».
- جولی در عین حال این نکته را متذکر می‌شود که اهمیت مسائل انسانی فقط از جنبه انسانی آن نیست، بلکه این‌گونه مسائل از دیدگاه اقتصادی و به ویژه از لحاظ تجدید و احیای جریان رشد نیز حائز اهمیت اساسی است. بسیاری از مطالعاتی که در باب عوامل و منابع رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه به عمل آمده، مبین آن است که برای نیل به هدف رشد اقتصادی، سرمایه‌انسانی از سرمایه فیزیکی اهمیت کمی بیشتری دارد.^۱
- یکی از عوامل مهم به وجود آمدن این وضعیت (کاهش هزینه‌های عمومی) تحمیل سیاست‌هایی است که از طریق مؤسسات مالی بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول به این قبیل کشورها دیکته می‌شود و باعث می‌شود مسئله بحران بدهی در این کشورها غیرقابل حل گردد.
- صندوق بین‌المللی پول توصیه می‌کند که کشورهای در حال توسعه می‌توانند با افزایش سطح مالیات یا کاهش هزینه‌های دولت، کسری بودجه خود را کاهش دهند و در صورت انجام این مهم، نیاز دولت‌ها به استقراض از منابع داخلی، از جمله از بانک مرکزی، کمتر خواهد شد. در نتیجه رشد حجم پول کاهش می‌یابد و در نهایت، تورم در این کشورها کنترل می‌شود. اما توصیه این سیاست‌ها یک چیز است و اجرای آن چیز دیگر.
- افزایش مالیات، مقدار درآمد قابل مصرف مردم را کاهش می‌دهد. کاهش درآمد قابل مصرف به نوبه خود بر مقدار تقاضا برای کالاهای مختلف و تولید آنها اثر منفی می‌گذارد. از طرف دیگر کاهش تولید، سطح اشتغال و درآمد را پایین آورده و در نتیجه، سطح مالیات قابل دریافت رو به کاهش می‌رود. با توجه به عدم کارایی مکانیسم افزایش مالیات، دولت می‌تواند کسری بودجه خود را از طریق کاهش هزینه‌های عمومی تقلیل دهد. اما تقلیل هزینه‌های عمومی از نظر سیاسی نسبتاً حساس است و دولت‌ها، از جمله دولت‌های کشورهای در حال توسعه، نسبت به اجرای این سیاست معمولاً احتیاط می‌کنند. در دهه ۱۹۸۰ برخی از دولت‌های امریکای لاتین تلاش کردند تا از طریق افزایش مالیات‌ها و کاهش هزینه‌های عمومی دولت، کسری بودجه خود را کاهش دهند، اما اجرای این سیاست‌ها موفقیتی به بار نیاورد.^۲
- به هر حال کاهش هزینه‌های عمومی یکی از شاخص‌های مهم بحران بدهی در کشورها می‌باشد که در

۱. سازمان ملل، بحران بدهی‌ها، پیشین، ص ۳۵-۳۶.

2. Tim. Comdom. P.138.

این وضعیت کشور بدهکار برای پرداخت اصل و بهره وام‌های خود و در سطح کلی آن برای حل مشکلات اقتصادی خود مجبور می‌شود دست به این اقدام بزند این عمل خود اثرات سیاسی و اجتماعی مهمی را می‌تواند به دنبال داشته باشد که ما در اکثر کشورهایی که دچار بحران بدهی شده‌اند شاهد آن قضیه هستیم بنابراین کاهش هزینه‌های عمومی در این وضعیت نه تنها نمی‌تواند نتیجه مثبتی بدهد بلکه ممکن است اثراتی را به بار بیاورد که منجر به نابودی نظام سیاسی یک کشور، گردد. در نتیجه کاهش هزینه‌های عمومی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه بر بار مشکلات قبلی در این کشورها می‌افزاید.

نتیجه

در جهت بررسی علل بحران بدهی در برزیل در بهره نخست این نوشتار بحثی مقدماتی در مورد وام، انواع وام، علل وام‌گیری کشورهای جهان سوم، اهداف کشورهای وام‌دهنده و همچنین آغاز بحران بدهی‌ها در کشورهای جهان سوم، شده است. این فصل شامل کلیات می‌باشد که تقریباً یک نگرش تاریخی و کلی به وام داشته است. مهمترین مسئله‌ای که در این فصل آمده این است که اکثر کشورهای وام‌دهنده چنین استدلال می‌کنند که کشورهای فقیر از آن جهت فقیرند که انباشت سرمایه در این کشورها صورت نگرفته است و به همین خاطر رشد و توسعه نیافته‌اند و به همین جهت باید به کمکشان شتافت و آنها را یاری کرد تا از طریق این تامین مالی بتوانند در راه توسعه گام بردارند.

از فصل دوم به بعد به بررسی رابطه متغیرهای دخیل در بحران بدهی در برزیل پرداخته شده است در این فصل رابطه میان شوک نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ و وقوع بحران بدهی در برزیل بررسی شده است. در این فصل آمده است که افزایش قیمت نفت باعث شد کشوری مثل برزیل که فاقد منابع نفتی عظیم بود برای ادامه روند گردش صنایع خود همچنان به واردات نفت با قیمت‌های بالا ادامه بدهد و این عمل باعث شد که در بازپرداخت اصل و بهره وام‌ها دچار اشکال گردد.

در فصل سوم نیز رابطه متغیر دیگری بررسی شده است در این فصل رابطه میان افزایش نرخ بهره در اوایل دهه ۱۹۸۰ و وقوع بحران بدهی در برزیل مورد بررسی قرار گرفته و بیان شده که اعمال سیاست پولی انقباضی امریکا باعث افزایش نرخ بهره وام‌ها شد چون این وام‌ها بر اساس نرخ‌های شناور بهره به برزیل پرداخت می‌شدند و به همین خاطر باعث شد که برزیل در این زمینه نیز دچار مشکل گردد. قبلاً وام‌ها با نرخ بهره پایین تری بازپرداخت می‌شدند ولی در اوایل دهه ۱۹۸۰ افزایش نرخ بهره باعث اختلال در بازپرداخت بهره در برزیل شد.

در این تحقیق سعی شده است در بهره نخست هر دو این فرضیه‌ها جانشین رقیب بودند ابطال گردند و به همین خاطر برای ابطال این دو فرضیه از گروه شاهد استفاده شده است. (تایوان و کره جنوبی) چون این دو کشور همانند برزیل از اوایل دهه ۱۹۵۰ شروع به وام‌گیری بیشتر نموده‌اند و وضعیتی مشابه وضعیت برزیل داشتند ولی هیچ یک از این کشورها دچار بحران بدهی به خاطر دلایلی که در طی تحقیق آمده نشدند.

بهره دوم فرضیه اصلی ما را تشکیل می‌دهد که سعی کرده‌ایم آن را از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها اثبات کنیم در این بهره در دو فصل جداگانه، شاخص‌های فرضیه اصلی بیان شدند. در فصل اول شاخص‌های ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها آمدند که عبارت بودند از: ۱- هزینه‌های هنگفت نظامی یا

سیاست‌های میلیتاریستی ۲- فرار سرمایه‌ها به خارج ۳- سرمایه‌گذاری برای گروه‌های خاص جامعه ۴- پذیرش شرایط مؤسسات مالی بین‌المللی ۵- سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پرستیژی و دنبال کردن هدف‌های غیر واقعی.

در فصل دوم این بهره‌شاخص‌های بحران بدهی در برزیل که عبارتند از موارد زیر آورده شدند:

۱- عقب افتادن پرداخت بدهی ۲- رکود فعالیت‌های وام‌دهی و احتیاط وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران ۳- اخذ وام‌های جدید برای پرداخت اصل و بهره وام‌های معوقه ۴- کاهش سرمایه‌گذاری داخلی ۵- کاهش هزینه‌های عمومی.

به‌طور کلی می‌شود گفت که این تحقیق شامل دو بهره عمده بود که بهره نخست آن به علت بحران بدهی از زاویه بیرونی نگاه می‌کرد و معتقد بود که شوک نفتی و افزایش نرخ بهره که دو عامل خارجی و بیرونی هستند باعث ایجاد بحران در برزیل شده‌اند و بهره دوم که معتقد به عامل داخلی بودند و از طریق ارائه شاخص‌های برای فرضیه اصلی سعی کرد آن را به اثبات رساند و تا آنجا که مقدور بوده اثبات نموده است.

«آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید»

یعنی این تحقیق به این تم اساسی معتقد است که اگر برزیل و دیگر کشورهای جهان سوم که دچار بحران بدهی‌ها هستند اگر از یک مدیریت قوی در بهره‌برداری از وام‌ها برخوردار می‌بودند (مثل کره جنوبی و تایوان) هیچ‌وقت گرفتار بحران نمی‌شدند و همچنین اگر آنها می‌توانستند این وام‌ها را در جهت یک جریان مولد و صنعتی هدایت نمایند و در هزینه کردن وام‌ها نهایت درایت و هوشمندی را به کار می‌بردند که در آن منافع اکثریت جامعه هم تأمین گردد آنها شاهد مشکلی به نام بحران بدهی نمی‌شدند. پس خود وام فی‌الذمه پدیده منفی نیست و می‌تواند در جهت توسعه یک کشور به عنوان موتور حرکت به حساب آید.

اینجا لازم است به نکته‌ای بسیار مهم اشاره گردد از آنجایی که کشور ما هم اکنون متوسل به ابزار وام‌گیری شده است مسئولین و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور در هزینه کردن این وام‌ها باید نهایت دقت و هوشمندی را به کار گیرند تا وام‌های خارجی به عنوان اهرمی در جهت توسعه اقتصادی و عمران کشور قرار گیرد در غیر این صورت این وام‌ها می‌تواند به بلایی تبدیل گردد که باعث شود جلوی هرگونه رشد و توسعه اقتصادی سد گردد.

بنابراین ما در این تحقیق به این نتیجه رسیده‌ایم که از طریق از بین بردن ضعف مدیریت در بهره‌برداری از وام‌ها راه حلی برای از بین بردن بحران بدهی نیز ارائه می‌گردد و در صورت متقن بودن می‌توان این راه حل را به دیگر کشورهای جهان سوم که دچار بحران بدهی شده‌اند و وضعیتی مشابه برزیل پیدا کرده‌اند تعمیم داد. یعنی زمانی که این کشورها از یک مدیریت قوی در بهره‌برداری از وام‌ها برخوردار نشوند نخواهند توانست از بحران‌هایی یابند.

در آخر بر خود لازم می‌دانم از مسئولین کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه سازمان برنامه و بودجه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی که در تهیه این تحقیق نهایت همکاری را با بنده نمودند نهایت تشکر و قدردانی را بنمایم.

بزو هسگر: محمد رضا پور قوشچی

منابع فارسی

کتاب‌ها:

- ۱- آرنو. پاسکال. بدهی جهان سوم، ترجمه همایون یورحمیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۲- اقتداری، علی محمد، توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۳- برانت. ویلی، جهان مسلح جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۴- برزیل. گروه بررسی مسائل کشورها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۷.
- ۵- بروک. یل، جهان سوم در بن بست، ترجمه امیرحسین جهاننگلو، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳.
- ۶- داتا، آسیت، تجارت بین الملل و گرسنگی جهانی، ترجمه همایون الهی، تهران، انتشارات اندیشه، ۱۳۶۸.
- ۷- رئیس طوسی، رضا. نفت و بحران انرژی، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۶۳.
- ۸- رفیعی، رفیع، کتاب سبز برزیل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲.
- ۹- سازمان ملل، بحران بدهی، ترجمه کورس صدیقی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.
- ۱۰- ساعی، احمد، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم، تهران، قومس، ۱۳۷۴.
- ۱۱- سرمد، خسرو، سیاست و اقتصاد بین المللی نفت، تهران، نشر شمع، ۱۳۵۸.
- ۱۲- سعیدی پور، رضوان، بررسی تطبیقی شیوه‌های تشویق صادرات در چند کشور، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۹.
- ۱۳- طلوعی، محمود، بازی قدرت جنگ نفت در خاورمیانه، تهران، نشر علم، ب.ت.
- ۱۴- قوانلو، معصومه، بحران بدهی‌های کشورهای در حال توسعه، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۵.
- ۱۵- کاسترو، فیدل، بحران اقتصادی و اجتماعی جهان، ترجمه غلامرضا نصیرزاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۶- کتاب سبز تایوان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ب.ت.
- ۱۷- کتاب سبز کره، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹.
- ۱۸- مانتری، سی جی. چشم‌اندازهایی بر آزادی و برابری در جهان سوم، ترجمه محمود ریاضی، تهران، چاپخش، ب.ت.

مقالات فارسی

- ۱- الهی. همایون «کمک‌های خارجی، برای توسعه یا علیه توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲- «بحران برزیل حاصل سیاست‌های جهان‌خواران»، صبح آزادگان، (۳۰ مهر ۱۳۶۲)، ص ۳.
- ۳- «بحران در برزیل»، صبح آزادگان، (اول اردیبهشت ۱۳۶۳)، ص ۱.
- ۴- «برزیل بزرگترین بدهکار جهان در راه تولید صنایع انبوه نظامی»، صف، ش ۷۰، (مهر ۱۳۶۴)، ص ۲۸-۲۹.
- ۵- بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ش ۳۳ (۱۳۶۸)، ص ۴۶.
- ۶- بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ش ۳۴ (۱۳۶۸)، ص ۸۷.
- ۷- تانزی، ویتو، «سیاست مالی و بازسازی اقتصادی در امریکای لاتین»، ترجمه مسعود محمدی، گزیده مسائل اقتصادی

- و اجتماعی، سال نهم، ش ۹ و ۱۰، (آذر و دی ۱۳۷۱)، ص ۴.
- ۸- «تحولات اخیر در بحران بدهی‌ها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۲، ش ۴، (دی ماه ۶۶)، ص ۴۵.
- ۹- جنس بافی، محمدتقی، «امریکای لاتین در چنگال بدهی‌ها»، کیهان هوایی، ش ۹۲۴ (۴ فروردین ۱۳۷۰)، ص ۲۲.
- ۱۰- «ریشه‌های تاریخی فاجعه اقتصادی در برزیل»، صبح آزادگان، (۲۵ اسفند ۱۳۶۲)، ص ۴.
- ۱۱- مرکز توسعه صادرات ایران، نشریه پیام صادرات، ش ۱، (فروردین/خرداد ۱۳۶۳)، ص ۲۹.
- ۱۲- نغری، اکبر، «بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه و سیاست پولی آمریکا»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۷، ش ۱۱، (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۱۳- نهاوندی، مریم، «استقراض و توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۸، ش ۷ و ۸، (اردیبهشت ۱۳۷۳)، ص ۹۵.

منابع انگلیسی

- Elu, Country Profile: Brazil, 1986-1987.
- The Bank of Korea. **Quarterly Economic Review**. March 1987, PP. 24. 25.
- Tim Comgdom. P. 131
- R. Hammer, Hans, **Funamental Issues The Search For Solutions to the international debt Problem**. Economics, Volume 40, P. 43.
- Perry, William, **Foreign Policy Papers Contemporary Brazilien Foreign Policy** (London: Sage Publication, 1979)
- Skidmore & Smith. **Modern Latian America**. Oxford University Press. In, 1984, p , 234.
- UNCTAD Secretariat, **Trade and Development Report 1988** NewYork: united Nations: 1989, P, 93.
- World Bank. **World Development Report 1991. The Challenge of Development**, NewYork: Oxford University Press, 1991 P. 245